



صبح صادق

اولین ویژه نامه هفته نامه صبح صادق در سال ۱۴۰۵
به مناسبت سالروز ارتحال امام کبیر
و آغاز زعامت امام شهید در ۳۲ صفحه منتشر شد.
هادیان سیاسی و علاقمندان برای دریافت ویژه نامه
به معاونت سیاسی رده‌ها
و یا کانال‌های صبح صادق در فضای مجازی مراجعه کنند.

جا ایران



هفته نامه | سیاسی، فرهنگی و اجتماعی | سال بیست و پنجم | شماره ۱۲۳۹ | دوشنبه ۱۱ خرداد ۱۴۰۵ | ۱۵ ذی‌الحجه ۱۴۴۷ | اول ژوئن ۲۰۲۶ | ۸ صفحه | نسخه الکترونیکی

سید مهدی حسینی
حقه‌های آمریکایی!



۳
دیدگاه

رضا صارمی
توافق در دسترس است؟



۲
نگاه

علی حیدری
قدرت تهدید معتبر و تغییر معادلات منطقه



۲
سرمقاله

شاعران معاصر مورد علاقه رهبر حکیم

۳
تاریخ

وظیفه دولت تسهیل‌گری تولید است

۷
بازار

۴
پیوست

آیت الله مبلغی عضو مجلس خبرگان رهبری
در گفت و گو با صبح صادق حماسه حضور مردم در خیابان را تبیین می‌کند

تجسم پیعت مدرن

۶
راهبرد

حکمرانی پیش‌بینی پذیر

۸
جوان

امید دل‌های داغدار

استراتژی تمدن‌ساز

علیرضا اسپر هم

کارشناس سیاسی

تحولات شتابان در جغرافیای سیاسی قرن جدید نشان می‌دهد، بقا و پیشرفت انقلاب اسلامی، منوط به کادرسازی در تراز تمدنی است. این مقاله با کالبدشکافی نظام تعلیم و تربیت در بدنه مقاومت مردمی، «گروه‌های جهادی قرآنی» را به منزله فرمول بسیج برای حل چالش‌های اجتماعی و افزایش بیش از پیش سرمایه‌های اجتماعی معرفی می‌کند. این تشکل‌های خودجوش، با ترکیب «ذکر قرآنی» و «جهاد سازندگی»، عینی‌ترین تجلی سند اعتلای بسیج را به نمایش گذاشته‌اند.

پیام صریح این نوشتار به دستگه‌های تصمیم‌ساز کشور این است: «بدون مهندسی ساختارها بر مدار تعلیم و تربیت وحیانی، بازتولید (نسل سلیمانی‌ها) ممکن نخواهد بود.»

انقلاب اسلامی ایران، نه یک واقعه محصور در زمان، بلکه یک «صبرورت مستمر» به سوی حاکمیت توحید است. در این مسیر، شجره طیبه بسیج به منزله تبلور اراده الهی مردم، رسالتی فراتر از امور سطحی بر عهده دارد. بر اساس آیه شریفه «اللَّهُ تَرَكِبَ صَرْبَ اللَّهِ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ، أَسْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» (ابراهیم/۲۴) این نهضت زمانی به میوه تمدنی می‌رسد که ریشه‌های آن در «معرفت ثابت قرآنی» استوار باشد.

بسیج در نگاه آکادمیک، یک «دانشگاه انسان‌ساز» است که مأموریت آن تربیت کارگزارانی است که جهان را نه با قدرت سخت، بلکه با «هژمونی اخلاق و بصیرت» تحت تأثیر قرار دهند. برای رسیدن به این مقصود، نظام تعلیم و تربیت باید از حاشیه به متن تمام فعالیت‌های ملی و سازمانی منتقل شود.

در نظام‌های تربیتی سکولار، غایت تربیت «شهروند مطیع» است؛ اما در دکترین تربیتی انقلاب اسلامی، هدف، تربیت «سرباز دین و ولایت» و «انسان تمدن‌ساز» است. این تفاوت ماهوی از منبع «تغذیه معرفتی» ناشی می‌شود.

آقر آن «نقشه» است، عترت «راهبر» است. تمسک به سیره انمه اطهار (ع) به معنای مدل‌سازی از شخصیت‌هایی است که در اوج مظلومیت، مقتدرترین کنش‌های تاریخی را رقم زدند. سرباز ولایت با تاسی به حدیث نبوی «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ النَّبَلَيْنِ»؛ «می‌آموزم که پیشرفت مملکت در گرو پیوند ناگسستگی میان «قرآن» (قانون) و «عترت ولایت» (مدیریت) است.

تمدن نوین اسلامی که امام شهید انقلاب به منزله غایت گام دوم ترسیم فرموده‌اند، دارای دو لایه «ابزاری» (علم و فناوری و اقتصاد) و «متن اصلی» (سبک زندگی، اخلاق، تربیت) است. نظام تعلیم و تربیت بسیج، متولی لایه «متن اصلی» است.

در این پارادایم، «سرباز ولایت» کسی است که در جنگ نرم «بصیرت عمار» در جنگ سخت «شجاعت مالک» و در عرصه علمی «دقت جابربن حیان» را دارد. این ویژگی‌ها محصول تصادفی نیستند، بلکه نتیجه مهندسی دقیق در بخش‌های قرآن و عترت و حلقه‌های صالحین است.

نظام تعلیم و تربیت، «نخاع سخت» پیکره انقلاب اسلامی است. اگر بخواهیم مویات رهبر عظیم‌الشان انقلاب را در «سند اعتلای بسیج» عملیاتی کرده و پیشرفت مملکت را تضمین کنیم، راهی جز «بازگشت به مسجد» و «محوریت بخشیدن به قرآن و عترت» نداریم.

قدرت تهدید معتبر و تغییر معادلات منطقه

دنبال می‌کرد، ناگهان راهبرد خود را تغییر داد و به نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی دستور توقف تجاوز داد. این واقعه در تحلیل نهایی، یک پیروزی کامل برای نظر به بازدارندگی فعال است: بازدارندگی‌ای که نه بر اساس تهدیدهای کلی، بلکه بر پایه هشدارهای مشخص، زمان‌دار و دارای پشتوانه میدانی شکل گرفته باشد.

لبنان و غزه:

پیوند راهبردی ساحات مقاومت

یکی از مهم‌ترین دستاوردهای رسانه‌ای - راهبردی جنگ تحمیلی سوم و پس از آن، تثبیت این گزاره در افکار عمومی جهان بود که لبنان جزئی تفکیک‌ناپذیر از ساحات مقاومت است. رسانه‌های غربی و عبری ماه‌ها تلاش کردند تا جبهه لبنان را از معادله غزه جدا کرده و توافق جداگانه را تحمیل کنند؛ اما جمهوری اسلامی با هوشمندی راهبردی، هرگونه مذاکره یا تبادل پیام را به پایان تجاوز در لبنان و غزه منوط کرد.

این اتصال راهبردی، مانع از آن می‌شود که رژیم صهیونیستی بتواند از طریق فشار بر یک جبهه، جبهه دیگر را تضعیف کند. در واقع، ایران با یک تهدید واحد، دو جبهه را همزمان پوشش داد و به آمریکا و سگ‌ها منطقه‌اش فهماند که امنیت جداگانه وجود ندارد. پیام این رویداد برای تحلیلگران کلان روشن است: تا زمانی که محور مقاومت به هم پیوسته عمل کند و پشت صحنه دیپلماسی را به میدان گره بزند، دشمن چاره‌ای جز عقب‌نشینی تدریجی نخواهد داشت.

در سطح تحلیلی، تماس ترامپ و منع تجاوز، یک آزمون تاریخی برای اثبات کارآمدی مقابله شجاعانه بود. بنابراین، مطالبه کنونی این است که کماکان با همان اقتدار و شجاعت مسیر را ادامه دهیم. هرگونه تردید در بهره‌برداری از این پیروزی، می‌تواند دستاوردها را تضعیف کند.

از منظر تحلیل رسانه‌ای، مهم‌تر از خود رویداد، روایتی است که از آن ساخته می‌شود. رسانه‌های ایران وظیفه دارند این موفقیت را نه به مثابه یک اتفاق مقطعی، بلکه به منزله یک الگوی راهبردی تثبیت کنند. باید به افکار عمومی جهان فهماند که جمهوری اسلامی وارد مرحله جدیدی از بازدارندگی شده است؛ مرحله‌ای که در آن تهدید معتبر، جایگزین مذاکرات صرف شده و نتیجه آن، حفظ امنیت منطقه بدون جنگ تمام‌عیار است.

مسئولان و متولیان سیاست و دفاع باید با تکیه بر این تجربه موفق، راه مقابله شجاعانه و مقتدرانه را ادامه دهند، زیرا این تهارا می‌است که تاکنون پاسخ مثبت داده است. واقعیت این است که دشمن متجاوز و زورگو فقط زبان قدرت را می‌فهمد و ایران امروز که پس از پیروزی در برابر دو قدرت اتمی جهان با چهره‌های متفاوت‌تر و قدرتمندتر از گذشته در صحنه جهانی ظاهر شده، ظرفیت و استعداد کنترل دشمنان را در عرصه‌های گوناگون دارد و اراده کرده است که از این ظرفیت‌ها به‌ننگام و مؤثر بهره ببرد.

از شکست میدانی

تا تغییر گفت‌وگو راهبردی دشمن

در سطح کلان، جنگ تحمیلی سوم با هدف فروپاشی محور مقاومت به رهبری جمهوری اسلامی ایران و تغییر ژئوپلیتیک منطقه طراحی شده بود؛ اما سه ماه مقاومت نیروهای مسلح ایران در کنار حضور مردمی در خیابان‌ها، دو واقعیت را به اثبات رساند: اول، بازدارندگی ایران به سطحی رسیده که تجاوز مستقیم هزینه‌هایی فراتر از تحمل دشمن دارد. دوم، ملت ایران و جبهه مقاومت از انسجامی برخوردارند که تصویر رسانه‌ای ایران منزوی را کاملاً بی‌اعتبار کرد.

نقطه تحول راهبردی آنجا رقم خورد که ایران تهدید خود را از سطح اعلامی در حوزه دیپلماسی و عملیاتی در حوزة نظامی به سطح راهبردی ارتقا داد و آن هم قطع تبادل پیام با آمریکا بود. رسانه‌های جهانی این پیام را دریافتند، البته نه به دلیل بلندی صدا، بلکه به دلیل انسجام و هماهنگی صادرکنندگان آن؛ از رئیس مجلس تا فرماندهان نظامی و از تیم مذاکره‌کننده تا قراقره مرکزی خاتم‌الانبیاء (ص). این اجماع حداکثری، تهدید را از یک اظهار نظر سیاسی به یک واقعیت اجتناب‌ناپذیر تبدیل کرد.

تهدید معتبر

و نظریه بازدارندگی رسانه‌ای

از منظر تحلیل راهبردی، تهدید معتبر سه مؤلفه دارد: قابلیت اجرا، اراده برای اجرا و ارتباط شفاف آن با مخاطب. در این رویداد، هر سه مؤلفه به شکلی بی‌نظیر تجلی یافت. توانمندی نظامی ایران در سه ماه گذشته اثبات شده بود. اعلام صریح و هم‌زمان همه نهادها نشان‌دهنده اراده جمعی بود و رسانه‌های داخلی با پوشش مستمر، پیام را بدون ابهام به طرف مقابل منتقل کردند.

نتیجه اینکه دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا که تا پیش از آن سیاست فشار حداکثری را

توافق در دسترس است؟

این تفاهم‌نامه ۶۰ روز مدت دارد و مسئله اول آن بحث تنگه است. منابع آمریکایی نقل کرده‌اند طی این مدت و به صورت تدریجی ترافیک تنگه افزایش خواهد یافت و عبور و مرور بدون محدودیت خواهد بود؛ یعنی خیری از عوارض یا هماهنگی با ایران نخواهد بود و ایران موظف است مناطق مین‌ریزی‌شده را پاک‌سازی کند. از سوی دیگر، آمریکا نیز محاصره دریایی را به صورت تدریجی کاهش خواهد داد و معافیت‌های تحریمی به ایران اعطا خواهد شد تا بتواند فروش نفت را از سر بگیرد.

در بعضی از رسانه‌ها نقل کرده‌اند بخشی از تفاهم‌نامه که ایران قرار است به عنوان یک تضمین از آن استفاده کند، بحث آزادسازی دارایی‌های بلوکه شده ایران تا سقف ۱۲ میلیارد دلار است. در حالی که در ایران بسیاری از روندهای حقوقی و مالی این مسئله حرف می‌زنند، اما کاخ سفید اسناد مربوط به مسئله آزادسازی را جعلی خوانده است. همچنین رسانه‌های بین‌المللی از قول افراد نزدیک به کاخ سفید نقل کرده‌اند که هیچ پولی تا اطلاع ثانوی رد و بدل نخواهد شد.

مسئله جالب اما مسئله‌هسته‌ای است. ترامپ، ونس، هگست و هر فرد دیگری در کاخ سفید به جد و برای چندین بار اعلام کرده‌اند که تمرکز اصلی آنها بحث فعالیت‌های هسته‌ای ایران است. ترامپ این مورد را خط قرمز خود خوانده و بعید است بدون آنکه بتواند به یک توافق هسته‌ای با ایران برسد، صحنه مذاکرات را ترک کند. این در حالی است که بسیاری از رسانه‌ها از گفت‌وگو بر سر مسئله هسته‌ای ذیل تفاهم‌نامه نیز سخن گفته‌اند و از بحث انتقال

رژیم صهیونیستی علیه حزب‌الله یا دیگر مناطق، مانند غزه و سوریه نمی‌کنند. از طرف دیگر، کنگره در حال جلو بردن برنامه‌های برای همکاری‌های بیشتر میان ارتش رژیم و ایالات متحده است. این برنامه فعالیت‌ها و همکاری‌های دو ارتش را در راستای تحقیقات مربوط به سلاح‌ها، تولید مهمات و پیشرفت در فناوری نظامی بیش از پیش به هم نزدیک‌تر می‌کند.

به‌هر حال نتیجه تمام این موارد که به نقل از منابع داخلی و خارجی ذیل مذاکرات برای رسیدن به تفاهم اولیه مطرح شد، همان‌گونه که در ابتدای مطلب بیان شد قرار بود در روز جمعه به نتیجه برسد، اما نه تنها نرسید بلکه از همان روز به بعد با بازگشایی بازارهای جهانی و ادامه کاهش محسوس قیمت نفت، رسانه‌هایی، مانند نیویورک تایمز و اکسپوس گزارش دادند که ترامپ درباره همین توافق مذکور با ایران بسیار سخت‌گیرتر از قبل شده و اصلاحیه‌های جدیدی را برای رسیدن به توافق وارد مذاکرات کرده است.

در مجموع باید گفت، در وضعیت فعلی شکاف بزرگی میان خواسته‌های دو طرف مطرح است؛ شکافی که مربوط به خط قرمزهای دو طرف می‌شود. شاید ذهنیت‌ها برای پایان دادن به درگیری‌ها در تنگه و بازگشایی عبور و مرور به هم نزدیک باشد، اما در واقعیت باید به یاد داشت که تنگه دلیل شروع جنگ نبود و حتی اگر مسئله تنگه حل شود (حال چه با توافق و یا بدون توافق) مسائل بزرگتری، مانند منطقه و هسته‌ای همچنان روی میز باقی خواهند ماند؛ مسائلی که قطعاً می‌توانند آتش جنگ را دوباره برافروزند.



علی حیدری

سردبیر

رخداد ۱۱ خرداد ۱۴۰۵، بدون شک

نقطه عطفی در نظم جدید حاکم بر منطقه و بازدارندگی منطقه‌ای به شمار می‌آید. پس از گذشت سه ماه از آغاز جنگ تحمیلی سوم که به واسطه مقاومت میدانی نیروهای مسلح مقتدر و پشتیبانی مردم بزرگ ایران، با شکست آمریکا و رژیم منحوس صهیونیستی در تحقق اهداف جنگ همراه بود، روند تحولات با فراز و نشیب‌های فراوانش در مسیر رسیدن به یک توافق پیش می‌رفت؛ اما در این میان افزون بر کارشکنی‌های طرف مقابل، شاهد تجاوزهای روزانه رژیم صهیونی به خاک لبنان بودیم. این در حالی است که هنگام برقراری آتش‌بس یکی از شروط جمهوری اسلامی ایران توقف درگیری در همه جبهه‌ها، از جمله لبنان بود!

از این رو پس از گذشت روزهای سخت و سنگین از جنایات رژیم در جنوب لبنان و غزه، مقامات ارشد ایران از رئیس مجلس و رئیس هیئت مذاکره‌کننده کشورمان تا فرمانده قراقره مرکزی خاتم‌الانبیاء (ص) و دیگر مسئولان و فرماندهان با یک زبان واحد و صریح اعلام کردند که تا پایان تجاوز به لبنان و غزه، نه تنها هرگونه تبادل پیام با آمریکا متوقف خواهد شد، بلکه جمهوری اسلامی ایران در برابر این نقض آشکار آتش‌بس اقدام عملی خواهد کرد. نتیجه این تهدید معتبر، مداخله رئیس جمهور آمریکا و توقف تجاوزها بود. این رویداد از منظر تحلیل راهبردی رسانه‌ای، پیامی فراتر از یک ماجرای دیپلماتیک دارد و آن، تأثیر بازدارندگی مبتنی بر اجماع داخلی و شفافیت راهبردی است.



رژا صار میرراد

کارشناس مسائل بین‌الملل

در حالی که بسیاری از رسانه‌ها درباره نزدیک شدن ایران و آمریکا به یک توافق اولیه گمانه‌زنی می‌کنند، رئیس جمهور ایالات متحده، دونالد ترامپ در مصاحبه با «فاکس نیوز» درباره مسئله مذاکرات با ایران گفت: «من عجله‌ای برای توافق با ایران ندارم و آمریکا آن چیزی که به دنبالش است را به دست خواهد آورد.»

جمعه شب ترامپ در کاخ سفید جلسه ویژه‌ای داشت که قرار بود در نتیجه آن تصمیم خود را برای ادامه مذاکرات با ایران بگیرد. به گفته رسانه‌ها، به نظر می‌رسید همه چیز آماده است و آمریکا فقط منتظر تأیید ترامپ است و بعد از آن به صورت رسمی جزئیات توافق اولیه را شرح می‌دهند، اما این جلسه نیز بدون هیچ نتیجه عملیاتی پایان یافت.

نه ایران و نه ایالات متحده علاقه‌ای به شفاف‌سازی درباره روند مذاکرات یا توافق مورد بحث ندارند و همه چیز را در حالت ابهام قرار داده‌اند. آنچه مشخص است، آن است که آمریکا و ایران نمی‌خواهند از موضع خود پایین بیایند و هر دو بر سر همان نکاتی که در هفته‌های قبل مورد نظر داشتند، تأکید می‌کنند. آنچه رسانه‌ها و اخبار غیررسمی پراکنده از توافق مورد نظر آشکار می‌کنند، این است که این تفاهم‌نامه یک تلاش دیپلماتیک برای کاهش تنش است تا طرفین را برای مذاکرات اصلی بر سر میز مذاکره حاضر کند.

شاعران معاصر مورد علاقه رهبر حکیم

برشی از زندگینامه و خاطرات رهبر شهید انقلاب اسلامی-۸

مهدی سعیدی

دبیر گروه تاریخ



فعالیت‌های ادبی «سعیدی» و حضورش در محافل گوناگون، زمینه آشنایی او را با بسیاری از شاعران زمانه فراهم کرده بود. برای نمونه، طبق اظهارات خودشان و با توجه به ذوق ادبی‌شان، از اوایل جوانی دوران تحصیل در مشهد با آثار مرحوم استاد حکیم شهریار آشنایی داشته‌اند. شهریار در سال‌های ۱۳۱۰ تا ۱۳۱۴ که دوران تبعید خود را در خراسان سپری می‌کردند، با آجله شاعران خراسان، مانند مرحوم نوید، محمود فرخ، گلشن آزادی و غیره معاشر بودند، از همین روست که مرادوات آیت‌الله خامنه‌ای با اعظم شعری مشهد - که خود از مداومان انجمن‌های شاخص ادبی مشهد بودند - مزید بر آشنایی ایشان با احوال و آثار شهریار می‌شد. هر چند این آشنایی به ملاقات حضوری و مرادود در این سال‌ها نینجامیده است. پس از پیروزی انقلاب و در دوران ریاست جمهوری آیت‌الله خامنه‌ای است که دیدار حاصل می‌شود. ایشان شهریار را «حکیم» توصیف کرده و در شأن او می‌گویند: «ما زمان خودمان شعری بزرگی داشتیم که با بعضی هم از نزدیک آشنا بودیم، مثل مرحوم امیری فیروزکوهی، رهبری، قبل از اینها، ملک الشعری بهار، که اینها واقعا شعری درجه یک بودند، اما هیچ کدام شهریار نیستند»

از دیگر شعری که آیت‌الله العظمی خامنه‌ای با آنها معاشرت داشته و مورد علاقه ایشان است، می‌توان از «مهدی اخوان ثالث» یاد کرد که از نگاه وی «بهترین شاعر نیمایی زمان خودش بود.» آقای خامنه‌ای در وصف او

می‌گوید: «اخوان با من دوست بود. همزمان ریاست جمهوری با من یک نوع ارتباط رقیق داشت و هم بعد از ریاست جمهوری - این آخری که از یک سفر ظاهراً یکساله به اروپا، برگشته بود - نام‌های به من نوشت و شعری گفت و بعد هم از دنیا رفت.»

آقای خامنه‌ای بعدها در مواجهه با این سؤال که «با توجه به علاقه شما به هنر و ادبیات، از شعری معاصر، آثار کدام یک را بیشتر مطالعه کرده‌اید و به کدام یک بیشتر علاقه دارید؟» می‌گویند: «من شعری معاصر را تقسیم می‌کنم به شعری که غزل‌سرا بودند، شعری که قصیده‌سرا بودند و شعری که نوسرا بودند. هر کدام چند نفری هستند که من به ایشان علاقه داشتم. در غزل، مرحوم «امیری فیروزکوهی» است که من با ایشان دوست هم بودم و ایشان به من هم خیلی علاقه داشتند و سال‌ها تا بعد از انقلاب، با یکدیگر رفت و آمد داشتیم. در زمان

ریاست جمهوری من، ایشان از دنیا رفتند. البته غیر از «امیری» هم یکی، دو نفر شاعر غزل‌سرا بودند که شعرهایشان را دوست می‌داشتیم؛ یکی مرحوم «رهی معیری» بود که او را از نزدیک ندیده بودم، یکی مرحوم «شهریار» بود که از شعرش خیلی خوشم می‌آمد. با ایشان هم آشنا بودم. البته من بعد از انقلاب با ایشان آشنا شدم؛ قبل از انقلاب، هیچ ارتباطی با یکدیگر نداشتیم.

در درجه اول، قصیده‌سرا «ملک الشعری بهار» بود که قصیده‌هایش مرا خیلی به خودش جلب می‌کرد. مرحوم «امیری فیروزکوهی» هم یک نوع قصیده سبک خاقانی می‌گفت که آن هم در نوع خودش قصیده بسیار فخم و برجسته‌ای بود؛ از آن هم من خیلی خوشم می‌آمد.

در شعر نو، دو، سه نفر بودند که شعرهایشان را خیلی می‌پسندیدم. یکی از آنها «اخوان» بود. ما با «اخوان» آشنا بودیم و شعرش، شعر

ایشان شهریار را «حکیم» توصیف کرده و در شأن او می‌گویند: «ما زمان خودمان شعری بزرگی داشتیم که با بعضی هم از نزدیک آشنا بودیم، مثل مرحوم امیری فیروزکوهی، رهبری، قبل از اینها، ملک الشعری بهار، که اینها واقعا شعری درجه یک بودند، اما هیچ کدام شهریار نیستند.»

آقای خامنه‌ای بعدها در مواجهه با این سؤال که «با توجه به علاقه شما به هنر و ادبیات، از شعری معاصر، آثار کدام یک را بیشتر مطالعه کرده‌اید و به کدام یک بیشتر علاقه دارید؟» می‌گویند: «من شعری معاصر را تقسیم می‌کنم به شعری که غزل‌سرا بودند، شعری که قصیده‌سرا بودند و شعری که نوسرا بودند. هر کدام چند نفری هستند که من به ایشان علاقه داشتم

در شعر نو، دو، سه نفر بودند که شعرهایشان را خیلی می‌پسندیدم. یکی از آنها «اخوان» بود. ما با «اخوان» آشنا بودیم و شعرش، شعر بسیار برجسته‌ای بود. یکی دو نفر دیگر هم هستند که دوست ندارم از آنها اسم بیاورم. کسانی بودند که آن وقت در زمان جوانی ما، جزء استادان و برجسته‌های شعر نو بودند و به اعتقاد من اینها از خود «نیما یوشیج» بهتر شعر نو می‌گفتند

بسیار برجسته‌ای بود. یکی دو نفر دیگر هم هستند که دوست ندارم از آنها اسم بیاورم. کسانی بودند که آن وقت در زمان جوانی ما، جزء استادان و برجسته‌های شعر نو بودند و به اعتقاد من اینها از خود «نیما یوشیج» بهتر شعر نو می‌گفتند. اگر چه او شروع‌کننده این راه بود؛ اما به نظر من اینها از او بهتر و پخته‌تر و برجسته‌تر شعر می‌گفتند. البته صفای «نیما یوشیج» را هیچ کدامشان نداشتند؛ نه اخوان داشت، و نه آن یکی، دو نفر دیگری که من از ایشان اسم نیاوردم.»

او همان زمان به بخشی از اشعار روشنفکری زمان خود نده‌های جدی دارد و آنها را بیرون از چارچوب عرف و اخلاق جامعه می‌دانست. برای نمونه، در نقد شعر فروغ فرخزاد می‌گویند: «شعری که آن وقت فروغ فرخزاد می‌گفت، در دنیای روشنفکری آن زمان هم کسی قبول نداشت. خوب، ما با اینها مواجه بودیم، روبه‌رو بودیم؛ همین‌هایی که شب توی قهوه‌خانه‌ها و کافه‌های تهران می‌نشستند و عرق خوری می‌کردند و آنها را از مستی روی دوش می‌کشیدند می‌پردندشان خانه، چون نمی‌توانستند بروند، همان‌ها هم معتقد نبودند که شعر باز و عریان، مثل بعضی از شعرهای فروغ فرخزاد، باید گفته شود. این در حالی بود که آن زمان، فرهنگ، فرهنگ دیگری بود؛ اصلاً زمانه، زمانه واقعیات تلخ و زشت و مستهجنی بود که حالا گوشه‌ای از آن هم در شعر بعضی از شعری آن روز خودش را نشان داده بود. من اسمی از بعضی شعری زن دیگر نمی‌آورم؛ چون فروغ فرخزاد او را مرد، ثانیاً به اعتقاد من عاقبت بخیر هم شد. بعضی‌های دیگر نه، عاقبت به خیر نشدند و نخواهند شد؛ لذا به آنها اشاره‌ای نمی‌کنم و از آنها اسم نمی‌آورم.»

حافظه

یک تمدن نابود شده

نگاهی به حضور استعمارگران اروپایی در قاره آمریکا

این تهاجم به راستی کمتر از تأثیر تهاجم مغول‌ها به آسیا و خاورمیانه نبود. اسپانیایی‌ها نه تنها شهرها و معابد را ویران کردند، بلکه کوشیدند حافظه تاریخی یک تمدن را پاک کنند. یک سند تاریخی گویا، این مصیبت را به خوبی نشان می‌دهد: یکی از لوح‌های پیدا شده در خرابه‌های آثار تمدن باستانی اهرام متیلا و سنت آلبان در نزدیکی شهر وهاکا در مکزیک، این ضایعه فرهنگی را چنین خلاصه می‌کند: «اسپانیایی‌ها این سه معبد و آثار باستانی را خراب کردند تا از سنگ‌ها و مواد باقی مانده آن برای ساختن کلیسای کاتولیک استفاده کنند.» هدف اصلی حمله اسپانیا به مکزیک، نابودی کامل قدرت فرهنگی مردم اصیل و جایگزینی تمدن و مذهب غرب بود. دومین تهاجم فرهنگی، تکنولوژیک و جغرافیایی به مکزیک در اوایل قرن نوزدهم آغاز شد. این بار ابتدا فرانسه و سپس آمریکا نقش اصلی را ایفا کردند. این تهاجم، برخلاف مرحله اول که بیش از همه جنبه نظامی و مذهبی داشت، بیشتر بر تحمیل الگوهای جدید حکمرانی و فناوری متمرکز بود.

حاصل آنکه آنچه امروز از مکزیک باقی مانده، دیگر کمترین نشانه‌ای از تمدن باشکوه آن‌تک را در خود نمی‌بیند؛ تمدنی که زیر چکمه‌های اشغالگران نابود شده است.

«مکزیک» روزگاری مهد یکی از مهم‌ترین تمدن‌های باستان، یعنی تمدن آزتک بود؛ اما این سرزمین کهن، در سده شانزدهم میلادی صحنه رویدادی شد که سر نوشت آن را برای پنج قرن دگرگون کرد. «هرناندو کورتز» فاتح اسپانیایی، به مکزیک وارد شد و از سال ۱۵۱۹، تمدن‌های بومی این منطقه مورد حمله نیروهای اسپانیایی قرار گرفتند. به این ترتیب، مکزیک از سال ۱۵۲۱ تا آغاز جنگ‌های استقلال‌طلبانه (۱۸۲۱-۱۸۱۰)، مستعمره اسپانیا بود.

در پنج قرن گذشته که اروپایی‌ها و سپس آمریکایی‌ها بر مکزیک تسلط یافته‌اند، این کشور با دو تهاجم بزرگ سیاسی و فرهنگی روبه‌رو بوده است. این دو تهاجم، هر یک به گونه‌ای ساختار هویتی و تمدنی مکزیک را هدف قرار دادند. نخستین و شاید ویران‌کننده‌ترین تهاجم، به دست اسپانیایی‌ها صورت گرفت. تا سال ۱۵۲۱ میلادی، مکزیک از طریق تمدن‌های گوناگون و پیشرفته باستانی و سنتی اداره می‌شد؛ اما اسپانیایی‌ها پس از قتل عام گسترده بومیان و حملات نظامی، فرهنگی و مذهبی، موفق به تصرف کامل این کشور شدند. تصرف قاره آمریکا به دست اروپایی‌ها و به ویژه تهاجم اسپانیایی‌ها به مکزیک، صلح، آرامش، تمدن، فرهنگ و زبان اصلی مکزیک‌ها را از بین برد. تأثیر

دهلیز

حقایقی از تاریخ که نشنیده‌اید!

باز خوانی تاریخ از افق شهید آیت الله العظمی خامنه‌ای

این ماشین‌های بزرگ به وجود آمد، چه ظلم‌هایی به مردم کردند، آنها بمانند بعد به تدریج گسترش این علم و فناوری در دیگر کشورهای اروپایی، به قیمت نابودی آزادی بسیاری از ملت‌ها، تهدید هویت بسیاری از ملت‌ها و وارد آمدن یک ظلم عظیم، همراه با سبعیت بر بسیاری از کشورها و ملت‌ها تمام شد. آنها احساس کردند مواد اولیه لازم دارند، احساس کردند بازار فروش لازم دارند؛ این هم در کشورهای دیگر بود؛ لذا از این دانش استفاده کردند و در مقابل شمشیر و نیزه، توپخانه تولید کردند؛ بعد هم انگلیسی‌ها و هلندی‌ها و پرتغالی‌ها و فرانسوی‌ها و بعضی دیگر از کشورهای اروپایی راه افتادند رفتند به اطراف دنیا، آن‌قدر با ابزار علم و فناوری در دنیا فاجعه‌آفرینی کردند که اگر اینها را جمع کنند، یک دایرةالمعارف عظیم خواهد شد با دهها مجلد و گریه‌آور... فقط آمریکا هم نیست؛ آمریکا بعد ملحق شده.

شما ملاحظه کنید اینها در هند چه کردند، در چین چه کردند. در قرن نوزدهم، انگلیسی‌ها در هند فجایعی آفریدند که من یقین دارم شما جوان‌ها کمتر هم به تاریخ و به این چیزها اهمیت می‌دهید یک‌هزارم آنچه را که اتفاق افتاده، شما در تبلیغات و در حرف‌ها نشنیده‌اید.»

تاریخ غرب همواره پر است از فجایعی که استعمار با تکیه بر علم و فناوری بر ملت‌های ضعیف روا داشته است؛ از هند خونین قرن نوزدهم تا چین وادار به افیون. متأسفانه نسل امروز، کمتر به این لایه‌های تاریخ توجه می‌کند و این یکی از ذغدغه‌های رهبر شهید انقلاب اسلامی بود که بارها در محافل گوناگون بر آن تأکید داشتند. ایشان در دیدار با نخبگان جوان این سرزمین در ۱۴ آبان ۱۳۸۹ فرمودند: «واقعیت قضیه در پیشرفت علمی غرب، واقعیت بسیار تلخ و بسیار تأسف‌آوری است؛ واقعیتی است که انسان به هیچ قیمتی حاضر نیست به سمت آن حرکت کند. پیشرفت علم در دنیای غرب، چه از وقتی که اساساً تحرک علمی غرب شروع شد باید گفت تحرک فکری، که مقدمه تحرک علمی بود - که از قرن شانزدهم میلادی در ایتالیا و در انگلیس و در جاهای دیگر شروع شد، چه آن وقتی که انقلاب صنعتی در قرن هجدهم ابتدا در انگلیس به وجود آمد؛ ایجاد کارخانه‌های بزرگ و ماشین‌های عظیم که به تدریج در طول چند ده سال این اتفاق افتاد، بعد تولید ثروت از این راه‌حالا آنچه که در خود آنهاجا شد، چه حقوقی پایمال شد، چه فقرایی از بین رفتند، طبقه‌ای که بر اثر

تاریخ

شماره ۱۳۳۹ | دوشنبه ۱۱ خرداد ۱۴۰۵

صداقت

تقویم انقلاب

حقه‌های آمریکایی!

رسوایی‌های آمریکا در تاریخ معاصر ایران-۶

سید مهدی حسینی

مورخ و پژوهشگر



تقویم تاریخی معاصر نشان می‌دهد، آمریکایی‌ها پس از واقعه تیرماه سال ۱۳۳۱ در موضع ضعف و انفعال قرار گرفتند و همواره به دنبال خروج از این وضعیت بحرانی بودند. در این مدت (از ۳۰ تیرماه ۱۳۳۱ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲) آنها تلاش کردند با استفاده از عوامل بیرونی و پیاده نظام داخلی، دولت ملی ایران را از قدرت خارج کرده و خودشان در حاکمیت ایران جای بگیرند. در این مختصر به چند اقدام اشاره می‌شود:

۱- کارگردان اصلی و پشت پرده آمریکا در ایران شخصی به نام «کرمیت روزولت» بود؛ فردی آمریکایی که در بین سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۷ مسئول سازماندهی و آموزش در شهربانی ایران وی بود. وی به دلیل این سوابق، اطلاعات بسیاری از اوضاع سیاسی داخل کشور داشت و مهره‌های مورد نظر آمریکا برای کودتا را می‌شناخت. گفتنی است، وی در جریان همین کار با اردشیر زاهدی آشنا شد. ۲- ستاد اجرائی کودتایی‌ها در محل سفارت آمریکا در ایران تشکیل و مستقر شده بود که «کرمیت روزولت» و «اشوارتس کف» و زاهدی هم در این طرح دخالت داشتند. به عبارتی، مقدمات کار فراهم شده و از نظر سیاسی زمینه‌سازی کامل به عمل آمده بود. از نظر اجتماعی نیز جریان بر هم زنده، ایجاد هرج و مرج داخلی را در دستور کار داشت تا از نظر ذهنی، همه برای استقرار یک حکومت نظامی آماده شوند. ۳- ستاد اجرائی کودتاجیان برای طرح‌ریزی نشست اراذل و اوباش - که از مدت‌ها قبل سازماندهی شده بودند - از جمله شعبان بی‌مخ و دار و دستمش برنامه‌ریزی کرد. آنها با دریافت مبلغی پول، وظیفه داشتند نظم اجتماعی را برهم بزنند، علیه مصدق شعار بدهند و از شاه که عنصر اصلی آمریکایی‌ها در ایران بود، حمایت کنند و در زمان مناسب به کف خیابان‌ها بیایند. ۴- از ضعف‌های دولت ملی برای مقاصد آنها استفاده شد. اگر به بافت و ترکیب کابینه دولت ملی با نخست‌وزیری دکتر مصدق نگاهی داشته باشیم، می‌بینیم که اعضا عمدتاً هویت آمریکایی یا انگلیسی دارند، به طوری که یکی از نمایندگان مجلس وقت فریاد می‌زند که «من دو تارای می‌دم؛ یکی رأی سفید به خود مصدق و یکی هم رأی کود به کابینه مصدق.» برای نمونه برای وزارت کشور، از زاهدی نام برده می‌شود که از عوامل «اسیا» و از سردمداران و طراحان کودتای ۲۸ مرداد بود. ۵- انگلیسی‌ها و عوامل آن هم در کودتا و هم در نفاق‌فکنی با استفاده از سیاست تفرقه بینداز و حکومت بکن نقش مسلمی داشتند. باید گفت، آمریکایی‌ها در این زمینه به انگلیسی‌ها نیاز داشتند؛ چرا که به تنهایی قادر نبودند دولت ملی را شکست بدهند؛ لذا از تجربیات انگلیسی‌ها استفاده کردند. ۶- طولی نکشید که همه عوامل دست‌اندرکاران کودتای ۲۸ مرداد شکست خوردند. آمریکایی‌ها که به دنبال خروج از انفعال بودند هم راه به جایی نبردند و از ملت انقلابی ایران چنان ضربات پی‌درپی خوردند که در مباحث بعدی یادآور خواهیم شد.



حسن نوروزی

روزنامه نگار

فهم رایج و تقلیل‌گرایانه از دین، آن را در مرزهای یک شریعت صرف، مناسک فقهی و گزاره‌های اخلاقی محصور می‌کند؛ انگار دین مجموعه‌ای از قوانین جامد است که تنها به مجریانی برای اجرا نیاز دارد؛ اما در یک تحلیل عمیق‌تر و با نگاه به «فوس نزلول»، حقیقت دین فراتر از تکالیف عبادی، موهبتی الهی برای هدایت اراده‌های انسانی و تاریخی است که باطن آن در جریان «ولایت حقه» جلوه‌گر می‌شود. شریعت و احکام، در واقع مناسک و مجاری تحقق این روح باطنی هستند.

مبدأ اقامه توحید

به این ترتیب، «فوس صعود» دین‌داری متدینان نیز صرفاً در دین‌داری شناسنامه‌ای و تقلید ظاهری خلاصه نمی‌شود، بلکه سطوح عمیق‌تری دارد که با میزان «تولی» به این ولایت سنجیده می‌شود. واقعه غدیر، نقطه کمال این فرآیند و سرآغاز یک تصرف عظیم تاریخی بر اساس اراده الهی بود. در این روز، رکن اصلی دین ابلاغ و اقامه شد؛ چرا که شریعت بدون ولی، دینی آسیب‌پذیر و قابل تحریف به نفع دستگاه نفاق است؛ از این رو اقدام پیامبر (ص) در غدیر، یک مدیریت بحران غیر مترقبه در فضای سنگین مخالفت‌ها بود که امیرالمؤمنین (ع) را به منزله قائمه و محور امت تاریخی اسلام تثبیت کرد تا شئون رسالت را جاری کند.

تحقق عینی غدیر در بستر جامعه، مسیری تدریجی و پیچیده است که مستلزم عبور از حجاب اولیای

طاغوت، کفر و نفاق است. غدیر صرفاً حادثه‌ای در نقطه خاصی از زمان نیست؛ بلکه جریانی است که بلوغ تام و رفع حجاب کامل از آن، در عصر ظهور محقق می‌شود. حقیقت این است که تا وقتی این حجاب ظلمانی برداشته نشود، بشریت طعم توحید واقعی را نخواهد چشید. از این‌رو می‌توان گفت، ریشه‌درگیری‌های تاریخی جبهه حق و باطل، دقیقاً بر سر همین نقطه کانونی، یعنی اقامه یا نفی ولایت است. اولیای طاغوت و در رأس آنها ابلیس که سوگند یاد کرده تا صراط مستقیم را مسدود کند، به خوبی می‌دانستند که انزوای ولایت به معنای تحریف کل دین و سوق دادن بشر از توحید به سوی دنیاپرستی و لذت‌جویی مادی است. این درگیری مربوط به سال ۱۱ هجری نیست، بلکه نزاعی مستمر بر سر حبس کردن انسان در

حجاب ظلمانی طبیعت در برابر ارتقای او به فراز عرش است. برای جریان یافتن معارف غدیر، فقط تبیین کلامی صرف کافی نیست؛ بلکه باید معرفت به جایگاه تکوینی و تاریخی امام به عنوان خلیفه خدا در همه عوالم ارتقا یابد. باید این را دانست که مسئله امامت فراتر از حکومت اجتماعی یا اجرای شریعت است؛ چراکه شریعت خود نازل و مرتبه پایین‌تری از ولایت است؛ بنابراین مسئله امامت و ولایت در جایگاه رفیع‌تری از کشورداری و حکومت‌داری مطرح است؛ این همان نکته‌ای است که امروزه باید روشن شود. در پایان باید گفت، از محدود راه‌هایی که هويت جامعه را برمی‌گرداند شناخت غدیر است؛ چرا که نقطه مقابل غدیر بحث طاغوت است؛ عدم شناخت غدیر خم سرمنزلی جز طاغوت ندارد.

آیت الله مبلغی عضو مجلس خبرگان رهبری در گفت و گو با صبح صادق حماسه حضور مردم در خیابان را تبیین می‌کند

تجسم بیعت مدرن

احسان بهاری

کارشناس سیاسی

مفهوم «بیعت» و واقعه «غدیر» در ادبیات دینی، همواره فراتر از یک رخداد تاریخی، به منزله ارکان هویت‌بخش جامعه اسلامی مطرح بوده است. این پرسش مطرح است که تلاقی این مفاهیم با اقتضانات دنیای معاصر و ساختار سیاسی جامعه، چه جلوه‌های عینی و عملی پیدا می‌کند؟ آیت‌الله احمد مبلغی، عضو مجلس خبرگان رهبری، در این گفت‌وگوی تفصیلی با هفته‌نامه «صبح صادق» با نگاهی فقهی و جامعه‌شناختی لایه‌های ظاهری و باطنی بیعت را کالبدشکافی می‌کند. وی با تبیین پیوند عمیق میان عقل، احساس و تکثر اجتماعی، مدل بیعت را در دو نسخه عصر معصوم و غیر معصوم بررسی کرده و با گریزی به بزنگاه‌های معاصر، تجلی آن را در وفاداری امت به رهبری تحلیل می‌کند. وی همچنین بر این باور است که هویت غدیری شیعه، نه تنها مایه حذف و نفی دیگر مذاهب نیست، بلکه مکمل و قوام‌بخش انسجام کل امت اسلامی است.

♦ اگر بخواهیم از دیدگاه فقهی و اجتماعی به مفهوم «بیعت» نگاه کنیم، این پدیده چه لایه‌ها و ارکانی دارد و یک بیعت کامل و جریان‌ساز چگونه شکل می‌گیرد؟

بیعت یک مؤلفه حداقلی و سه مؤلفه کمالی دارد که اگر هر سه در کنار هم جمع شوند، بیعت به صورت کامل شکل می‌گیرد.

مؤلفه حداقلی بیعت، «پذیرش اجتماعی» است؛ تعبیر خیلی گویا و صریحی که در گذشته تجسم عینی این پذیرش به شمار می‌آمد، دراز کردن دست و دادن دست بیعت بود و اصطلاح «دست بیعت دادن» نیز از همین جا برمی‌خیزد. این یک عمل و ابراز اجتماعی است.

اما دو مؤلفه دیگر نیز وجود دارد: مؤلفه دوم این است که این بلند کردن پرچم بیعت یا دراز کردن دست، با رغبت، محبت و خواستی جوشیده از اعماق قلب انجام بگیرد. در واقعه غدیر و در بحث ولایت، این دو بعد کاملاً نمایان است؛ یعنی غدیر یک بعد محبتی و قلبی دارد و یک بعد اجتماعی و پذیرش حکومتی.

مؤلفه سوم، برآیندی است از مجموع افرادی که آمده‌اند و پذیرش خود را اعلام کرده‌اند، در حالی که از آن دو عنصر اول (یعنی عمل اجتماعی ابراز پذیرش، و بر خورداری از محبت و مودت دل) بهره‌مند هستند. این مؤلفه سوم زمانی رخ می‌دهد که این مجموعه انسان‌ها تکرر و تعدد پیدا کنند، یک نمای بیرونی ایجاد کنند، به تعبیری «زحام» و ازدحام خلق کنند و انبوهی جمعیت را شکل دهند. اگر این اتفاق بیفتد، معنایش این است که تعداد کسانی که آمده‌اند و پذیرش قلبی خود را نسبت به یک رهبر به انجام رسانده‌اند، گسترده و متعدد است. بنابراین به صورت کلی بیعت یک پوسته ظاهری دارد و یک مغز باطنی که هر گاه تکرر پیدا کند، جریان‌ساز می‌شود:

بعد اول، مؤلفه حداقلی/نمود بیرونی: پذیرش اجتماعی که در قالب یک «عمل اجتماعی ملموس» (مانند مصافحه و دست دادن در گذشته، یا حضور در خیابان و صندوق رأی در امروز) ابراز می‌شود.

بعد دوم، مؤلفه قلبی/محبتی: رغبت، مودت و خواستی که از اعماق جان و دل بجوشد؛ یعنی بیعت از سر کراهت یا اجبار، بیعت تراز غدیر نیست.

بعد سوم، برآمد تکثر از حاحم و ازدحام: وقتی آن دو مؤلفه اول در سطح کلان جامعه ضرب می‌شوند، «انبوهی جمعیت» و «زحام» را شکل می‌دهند که نمای بیرونی قدرت یک مکتب است.

♦ آیا مدل بیعت کلان اجتماعی و حضور فراگیر مردم، صرفاً مختص دوران حضور امام

معصوم (ع) است یا در زمان غیر معصوم نیز نمونه و الگوی عینی برای آن وجود دارد؟

این مدل از بیعت دو نسخه دارد؛ یک نسخه نسبت به امام معصوم است؛ همان چیزی که درباره حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) رخ داد و جمعیت انبوهی آمدند و با میل و رغبت با ایشان بیعت کردند. نسخه دیگر برای غیر معصوم است؛ چیزی که ما دقیقاً بعد از شهادت رهبر شهید مشاهده کردیم. در آنجا نیز حقیقتاً از ته دل و با پذیرش کامل قلبی، یک عمل اجتماعی انجام گرفت و این عمل اجتماعی آن چنان گسترده و انبوه بود که تحول بزرگی را در ساحت خیابان‌ها رقم زد؛ آن هم نه برای یک شب یا دو شب، بلکه به شکلی گسترده، متکرر و متعدد، این بیعت نسبت به رهبری ثالث انجام گرفت. بنابراین، ما یک نسخه بسیار برجسته از این بیعت را پس از شهادت ایشان مشاهده کردیم که البته این از سوی مردم بود؛ از سوی خبرگان نیز که برآیندی از مردم هستند و همین احساس، نگاه و اندیشه را داشتند، این روند قاعده‌مند و قانونی به شکل تاریخی انجام گرفت.

♦ واقعه غدیر چگونه هویت شیعی را تعریف و تثبیت می‌کند؟ آیا این هویت‌بخشی لزوماً به معنای مرزبندی و نفی دیگر هویت‌ها در جهان اسلام است؟

غدیر مبنای هویت شیعه است، اما نکته‌ای که گاهی مغفول قرار می‌گیرد، این است که هیچ‌گاه شیعه، و فراتر از آن خود امامت امام، غدیر را عاملی برای تفرقه به حساب نیاوردند. به تعبیر جامعه‌شناختی، این هویت شیعی به‌گونه‌ای نیست که نفی هویت‌های دیگر را بکند؛ چراکه اگر نفی هویت‌های دیگر رخ دهد، یکی از پایه‌های قرآن که همان اصالت «امت» است، فرو می‌ریزد.

در نگاه شیعه و بر اساس قرآن، اصالت امامت یک اصالت مکتب است؛ یعنی عقیده شیعه بر این است و استنادات قرآنی دارد که اساساً کل تفکر اهل بیت بر اساسی استوار است که امامت را یک مؤلفه اساسی و مکمل برای دین می‌داند، و عنصر مکمل، بقیه اجزای دین را تخریب نمی‌کند. غدیر هویتی را به نام شیعه ایجاد کرده است، اما این هویت نمی‌خواهد هویت کسانی را که شیعه نیستند، ولی جزء امت اسلامی هستند، تخریب کند؛ چراکه در این صورت به بخش دیگری به نام امت ضربه می‌خورد.

امام رضا (ع) بیان زیبایی در این باره دارند و می‌فرمایند: «إِنَّ الْإِمَامَةَ نِظَامَ الْمُسْلِمِينَ»؛ امامت عامل نظم‌بخشی و به سامان آمدن مسلمانان است. حضرت نمی‌فرمایند نظام شیعه یا نظام‌المحبین که به شکل خاص فقط شامل شیعیان باشد. در عمل نیز دیدیم وقتی امام رضا (ع) به ایران تشریف



آوردند، عملاً با همه امت مواجه شدند؛ همان کسانی که در نیشابور آمدند و ازدحام و جمعیت انبوهشان در تاریخ منعکس شد، یا در آن نمازی که حضرت می‌خواستند بخوانند و انبوه جمعیت به آن شکل تاریخی تجلی یافت، در آن جامعه به معنای خاص کلمه همه شیعه نبودند. یا امام علی (ع) در همین مسجد کوفه که تشریف می‌بردند، با پیروان، نمازگزاران و کل امت مواجه بودند.

♦ نگاه اهل بیت (ع) به تعامل شیعیان با سایر آحاد امت اسلامی چه بود و چگونه می‌توان بدون گرفتار شدن در انحصارگرایی مذهبی، قوام امت اسلامی را حفظ کرد؟

بنابراین، غدیر مایه تثبیت هویت است، اما تثبیت هویت لزوماً بر پایه نفی اجتماعی و حذف هویت‌های دیگر نیست، بلکه می‌تواند با حفظ آنها همراه باشد؛ زیرا اهل بیت کمال دین و صلاح کل امت را می‌خواستند. به اصطلاح طلبگی و حوزوی، هویت شیعه «به شرط لا» نیست، بلکه «به شرط شیء» یا «لا به شرط» نسبت به دیگر هویت‌های درون امت اسلامی است. به این دلیل است که امت تنهایی تشکیل نمی‌شود.

امت پیامبر (به شرط شیء) است؛ یعنی به شرط بودن آن‌ها و تعامل با یکدیگر به عنوان اجزای امت، و به شرط تعیین و تعریف مصالح مشترک امت به منزله وظیفه اصلی دینی که بتواند به امت قوام ببخشد، آنها را آگوه قرار دهد و تعبیر

«لَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» را به وسط میدان بیاورد. ما غدیر را با این نگاه که ایجادکننده، تثبیت‌کننده و عمق‌بخش به هویت شیعی است می‌نگریم؛ غدیر قدم به قدم هویت شیعه را می‌سازد، اما بنا نیست شیعه وقتی شکل می‌گیرد، غیر شیعه را نفی کند. اگر این طور بود، امام صادق (ع) به شیعیان نمی‌فرمود که در حداقل روابط، در شادی‌ها و غم‌ها (تشییع جنازه‌ها) و در نمازها و عبادت‌هایشان با دیگران همراه باشند؛ یعنی عملاً زندگی آنها با امت مخلوط و همراه شود که این خود همان تشکیل امت است. این برداشتی است که به ذهن می‌رسد و درست به نظر می‌آید.

♦ چگونه می‌توان میان اقتضانات علمی مباحث تاریخی و ضرورت‌های همزیستی اجتماعی در سطح امت تعادل برقرار کرد؟ همچنین پیوند میان «عقل و احساس» چطور خود را در بزنگاه‌های حساس تاریخ معاصر نشان داده است؟

وقتی بنا نیست هویت دیگری را نفی کنیم، اساساً نباید بحث‌های تاریخی را در سطح اجتماعی مطرح کرد، بلکه باید در حالت آکادمیک به آنها پرداخت. با این حال، اصولاً این مسئله پس از شهادت امام شهید اقتدر برجسته، پررنگ و پر از احساس بود که به یکی از نقاط پیوند دل و عقل تبدیل شد. انسان گاهی می‌گوید من بر ریل خرد حرکت می‌کنم و گاهی بر اساس احساس، محبت و خواست قلبی؛ اما اینجا هر دو توأمان بودند؛ یعنی صحنه، هم صحنه احساس بود و هم صحنه خرد.

از یک سو، دشمن می‌خواست دخالت کند و فرضاً تعیین کند که چه کسی باشد و چه کسی نباشد، که همین امر خرد و اندیشه ملت انقلابی ایران و مجلس خبرگان را ارتقا داد و فهم آنها را تکمیل کرد. از سوی دیگر، شهادت ایشان واقعه بسیار سختی بود و یک شوک بزرگ تاریخی به شمار می‌رفت؛ اما چون جامعه هنوز در شوک این واقعه بود (و شاید هنوز هم ابعاد آن را کاملاً متوجه نیستیم)، نسبت به شهادت امام شهید، هیچ گزینهای جز نام «خامنه‌ای» برای‌شان معنا نداشت. امتداد این مسیر با حضور رهبری، شعاری نبود که ساخته شده باشد، بلکه از ته دل، عمق فهم اجتماعی مربوط به آن مقطع و از دل همان شوک وارده برآمد.

در کنار این احساس، شایستگی‌هایی که مورد ارزیابی و سنجش قرار می‌گرفت نیز برای آگاهان روشن بود. اطلاعاتی که مطرح می‌شد، نشان‌دهنده جایگاه، سابقه و خصوصیات برجسته ایشان بود که کم و بیش مطرح می‌شد و روی هم رفته، این حادثه مهم و اساسی توانست این تحول بزرگ را رقم بزند.

امتیاز بدهید به ایران تا تنگه باز شود

روایت رسانه‌های آمریکایی از فریاد تحلیلگران آمریکا بر سر ترامپ

زهراتو حیدیان

دبیر گروه بین‌الملل

خلیج فارس را از بازارهای جهانی حذف کرده است. با وجود هفته‌ها حملات هوایی سنگین، جمهوری اسلامی همچنان پابرجا و سرسخت باقی مانده است. مقامات آمریکایی و ایرانی هر دو گفته‌اند که به نظر می‌رسد توافقی در دست اقدام باشد؛ اما مواضع مذاکراتی آمریکا و ایران همچنان بسیار از هم فاصله دارند.

فارن افروز افزود: «هرچقدر هم که ترامپ برای پایان دادن به این بی‌بست‌به‌توافق نیاز داشته باشد و خواهان آن باشد، تصمیمات خودش همچنان روند مذاکره را خراب می‌کند. برای رسیدن به توافق، ترامپ ابتدا باید خواسته‌های خود را با واقعیت استراتژیک جدید که اکنون به نفع ایران است، هماهنگ کند. این به معنای کنار گذاشتن مواضع حداکثری در مورد برنامه هسته‌ای ایران و چشم‌پوشی برای همیشه از هرگونه امید به اعمال محدودیت بر توانایی‌های موشکی ایران یا حمایت از نیروهای نیابتی است.»

به نوشته این نشریه آمریکایی، ترامپ همچنین باید با مشکلی دست و پنجه نرم کند که ناشی از اقدامات آمریکا در ۱۸ ماه گذشته است: فقدان تضمین‌های معتبر. وادار کردن ایران به توافقی چیزی فراتر از تهدیدهای نظامی نیاز دارد. همچنین نیازمند متقاعد کردن ایران به این

نکته است که با همکاری با خواسته‌های آمریکایی و کنار گذاشتن برنامه هسته‌ای خود، تهران می‌تواند از تجاوزهای آینده ایالات متحده و اسرائیل جلوگیری کند. ترامپ با حمله به ایران در جریان مذاکرات و به‌کارگیری لفاظی‌های حداکثری در فضای مجازی، کار را برای واشنگتن دشوارتر کرده است.

این نشریه با بیان اینکه «مسیر باریکی برای توافق هنوز وجود دارد»، اذعان کرد: «اما مستلزم امتیازدهی آمریکا، هم در مورد تنگه هرمز و هم در مورد پرونده هسته‌ای است. تضمین‌های معتبر لازم می‌تواند به اشکال مختلفی ارائه شوند، از جمله یک فرآیند مرحله‌ای که وضعیت تنگه هرمز را از مذاکرات هسته‌ای جدا می‌کند و به ایران برای پیشرفت در هر یک از این مسائل پاداش می‌دهد، یا استفاده از ضمانت‌های شخص ثالث مانند آژانس بین‌المللی انرژی اتمی. این نوع توافق ممکن است برای ترامپ خوشایند نباشد، اما در این مرحله واشنگتن تنها با گزینه‌های بد رویه‌روست. بن‌بست نامحدود بر سر تنگه تنها موقعیت چانه‌زنی آمریکا را تضعیف می‌کند، زیرا پیامدهای تأخیری حذف نفت خلیج فارس از بازارهای جهانی انباشته و بدتر می‌شود.»

فارن افروز تأکید کرد، تشدید بیشتر نظامی از طریق حملات اضافی بعید است ایران را به تسلیم وادارد و افزود: «در عوض، ایران احتمالاً با هدف قرار دادن زیرساخت‌های نفتی خلیج فارس تلافی خواهد کرد و پس از ایجاد چنین تشدید، ترامپ همچنان به یک توافق نیاز خواهد داشت و همان مشکل تضمین معتبر را دوباره به کانون توجه بازمی‌گرداند. ترامپ می‌تواند به سادگی کنار برود، حملات را پایان دهد و منطقه را به حال خود بگذارد تا با باقی‌مانده پیامدها کنار بیاید. اما این گزینه احتمالاً برای رئیس‌جمهوری که جلوگیری از هسته‌ای شدن ایران را بخشی از شعار خود کرده است، کمترین مقبولیت سیاسی را دارد. دست یافتن به یک توافق محدود و پایدار در حال حاضر که ایالات متحده را از بانالاق فعلی خارج کند و از دوره‌های بعدی درگیری بین آمریکا، اسرائیل و ایران جلوگیری کند، «کم‌ضررترین» نتیجه برای ترامپ است، حتی اگر مستلزم امتیازات ناخوشایندی از سوی آمریکا باشد. متأسفانه، این امتیازات بهای جنگی شکست‌خورده است که ایالات متحده را در وضعیتی بدتر از قبل از آغاز جنگ قرار داده است.»

تحلیل

حتی یک دلار!

گزارش فایننشال تایمز از سر نوشت صندوق هیئت صلح ترامپ

روزنامه «فایننشال تایمز» در گزارشی نوشت: «صندوق رسمی «هیئت صلح» مورد حمایت ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا که به بهانه بازسازی غزه ایجاد شده، چهار ماه پس از تأسیس هنوز هیچ پولی از سوی اهداکنندگان دریافت نکرده است.»

بر اساس این گزارش، ترامپ این نهاد را یکی از «مهم‌ترین» سازمان‌های بین‌المللی توصیف کرده بود و کشورهای عضو نیز برای بسته موسوم به «کمک‌سانی به غزه» حدود هفت میلیارد دلار تعهد مالی داده بودند. ترامپ همچنین وعده داده بود آمریکا ۱۰ میلیارد دلار دیگر به این طرح اختصاص دهد. با این حال، چهار منبع آگاه اعلام کردند صندوق مالی ایجادشده از سوی بانک جهانی تاکنون هیچ مبلغی دریافت نکرده و به گفته یکی از این منابع، «صفر دلار» به آن واریز شده است.

روزنامه «پالتیکو» در مقاله‌ای گزارش داد، پنتاگون طی ماه‌های گذشته زیرساخت‌های نظامی لازم برای حمله احتمالی آمریکا به کوبا را فراهم کرده و اکنون تنها به تأیید نهایی ترامپ نیاز دارد. در این گزارش آمده است، پس از ناکامی فشارهای اقتصادی و سیاسی در سرنگونی دولت کوبا، رئیس‌جمهور آمریکا ایده حمله نظامی به این کشور را مطرح کرده است. حضور گسترده نیروی دریایی آمریکا در منطقه، که بزرگ‌ترین استقرار نظامی این کشور در جهان خارج از غرب آسیا توصیف شده، این امکان را فراهم می‌کند که واشنگتن فوراً به اقدام نظامی دست بزند.

فراسو

جنگی دیگر؟

تحلیل پالتیکو از قصد ترامپ برای حمله نظامی به کوبا

به گزارش پالتیکو، این استتار نظامی می‌تواند گزینه‌های گوناگونی، از جمله بازداشت رهبران کوبا مشابه عملیات ربایش مادورو، رئیس‌جمهور سابق ونزوئلا، یا اجرای حملات دقیق نظامی را

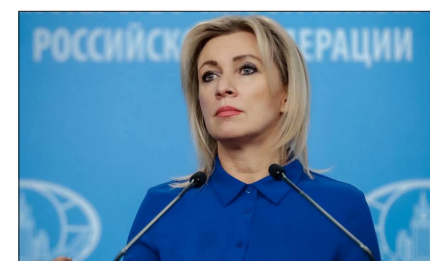
در اختیار آمریکا قرار دهد. پالتیکو همچنین اشاره کرده است، مجموعه‌ای از پهپادها و هواپیماهای پیشرفته شناسایی آمریکا طی ماه‌های گذشته بر فراز کوبا یا اطراف آن در حال پرواز بوده‌اند. افزون بر این، ناوهای آبی-خاکی و شناورهای همراه آن که حامل حدود ۲۵۰۰ تفنگدار دریایی هستند، در سواحل ویرجینیا برای استقرار جدید آماده می‌شوند و ممکن است جایگزین بخشی از ناوهای شوند که در حال بازگشت هستند

در ادامه گزارش آمده است، دولت آمریکا برای اقدام نظامی با محدودیت زمانی نیز رویه‌روست، زیرا بسیاری از ناوهای جنگی حاضر در منطقه نزدیک به ۱۰ ماه است در مأموریت دریایی به سر می‌برند؛ مدت‌زمانی که بسیار فراتر از دوره معمول شش تا هفت ماهه است.

به گزارش پالتیکو، این استقرار نظامی می‌تواند گزینه‌های گوناگونی، از جمله بازداشت رهبران کوبا مشابه عملیات ربایش مادورو، رئیس‌جمهور سابق ونزوئلا، یا اجرای حملات دقیق نظامی را

ابزار توقف توسعه

«ماریا زاخارووا» سخنگوی وزارت خارجه روسیه گفت: «دلار ابتدا به عنوان ارزی معرفی شد که قرار بود به تسهیل پرداخت‌های جهانی کمک کند، اما بعداً به ابزار کسانی تبدیل شد که نتوانستند سطح رقابت‌پذیری خود را حفظ کنند و برای متوقف کردن توسعه در سایر نقاط جهان، از هر اهرمی استفاده کردند.» وی با بیان اینکه هیچ کشوری حق ندارد کل سیاره را مطابق میل خود بازسازی کند، تصریح کرد: «سازوکار جهان آینده باید به رویه‌ای پایان دهد که توسط قدرتهای استعمارگر سابق برای سرکوب مستعمرات اعمال می‌شد و بعدها به سیاست‌های ناسیونالیسم افراطی و آپارتاید نژادی و ملی تبدیل شد.»



رسوایی تازه

«پرامیلا پاتن» نویسنده گزارشی که برای نخستین بار رژیم صهیونیستی را در فهرست سیاه خشونت جنسی در مناطق جنگی قرار داد، با بیان اینکه سال گذشته را صرف درخواست اطلاعات از رژیم صهیونیستی کرده، اذعان داشت: «اسرائیل تنها قوانین روی کاغذ، چارچوب‌های حقوقی مربوط به بازداشت، شرایط بازداشت و سیاست‌ها و دستورالعمل‌های اداره زندان‌ها، نیروهای دفاعی و پلیس اسرائیل را ارائه کرده، اما هیچ‌کدام مربوط به نحوه اجرای عملی آنها نبوده است.» پاتن ادامه داد: «اطلاعات ارائه شده تنها درباره تعداد محبوسان پرونده بود که مورد بررسی اولیه قرار گرفته بودند، اما حتی به سطح تحقیقات کیفری نیز نرسیدند، زیرا گفته شد شواهد کافی وجود ندارد.»



اسرائیل آپارتاید

«اورن یفتاحیل» استاد صهیونیستی جغرافیای سیاسی در دانشگاه بن‌گوریون و مدیر پیشین سازمان حقوق بشری «بتسلیم» گفت: «اسرائیل از قوم‌سالاری به آپارتاید تغییر کرده، زیرا بخش‌های گسترده‌ای از جمعیت از حقوق سیاسی برابر برخوردار نیستند. او میان وضعیت‌های مختلف مدنی تمایز قائل شد و توضیح داد یهودیان در اسرائیل از حقوق کامل برخوردارند، در حالی که فلسطینیان دارای تابعیت اسرائیلی فقط حقوقی جزئی دارند.» یفتاحیل تأکید کرد: «سیاست‌های شهرسازی، شهرک‌سازی و کنترل زمین، بازتاب روابط قدرت است.» به گفته او، گسترش مستمر شهرک‌ها در کرانه باختری اشغالی و تجزیه مناطق فلسطینی، نشان‌دهنده راهبردی بلندمدت برای سلطه بر زمین است.



جهان

شماره ۱۱۳۳۹ | دوشنبه ۱۱ خرداد ۱۴۰۵

صداقت

پیشخوان

شهر ثروتمندان!

روزنامه «لس آنجلس تایمز» نوشت: «لس آنجلس در حال کوچک‌شدن است، نزدیک به ۱۰ هزار نفر از جمعیت شهر و ۶۲ هزار نفر از کل شهرستان سال گذشته از این منطقه خارج شدند، با این حال قیمت خانه و اجاره‌ها همچنان جزء بالاترین‌ها در کشور است. مستأجران کم‌درآمد به دلیل گرانی قیمت‌ها مجبور به ترک خانه می‌شوند و جای خود را به تازه‌واردان ثروتمندتر می‌دهند، که این امر نابرابری را افزایش می‌دهد و این پرسش را پیش می‌کشد که چه کسی حق ماندن دارد و لس آنجلس به چه شهری تبدیل خواهد شد.» به نوشته این روزنامه، جمعیت رو به کاهش لس آنجلس به اندازه‌ای است که چند اقتصاددان را از پیامدهای بلندمدت این همه فرار مردم از شهر به لاس‌وینازاد: نفوذ سیاسی کمتر، پایه مالیاتی کوچک‌تر و غیره. به طور معمول، کاهش جمعیت و فرسودگی واحدهای مسکونی تصویری از زوال زنگزده را تداعی می‌کند، جایی که زمین ارزش خود را از دست می‌دهد و خانه‌های متروکه با تقریباً هیچ قیمتی فروخته می‌شوند؛ اما در لس آنجلس، با وجود ناپدید شدن مشاغل هالیوود و تشدید محدودیت‌های مهاجرتی، هزینه مسکن همچنان نجومی باقی مانده است. گزارشی از مؤسسه سیاست عمومی کالیفرنیا نشان داد، هزینه مسکن به بزرگ‌ترین دلیل مردم برای ترک ایالت تبدیل شده است.

رئیس‌جمهور بی‌ثبات!

روزنامه «نیویورک تایمز» نوشت: «دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ادعا کرد که در آستانه توافق صلح با ایران قرار دارد، اما جزئیات کمی ارائه داد. سپس ایالات متحده حملات تازه‌ای علیه این کشور انجام داد. این الگوی آشناست: هفته‌هاست که آقای ترامپ بین صحبت از مذاکره، بمباران و محاصره در نوسان بوده است، گاهی همه در یک روز. او حتی بیش از یک بار پیشنهاد داده که جنگ تمام شده است.» نیویورک تایمز اظهارات ترامپ را که حاکی از نزدیک شدن به پایان درگیری بود، تحلیل و آنها را با واقعیت مقایسه کرد و نتیجه گرفت: «اغلب، فاصله زیادی بین این دو وجود داشت. ترامپ بارها تهدید به استفاده از زور فوق‌العاده کرده، اما سپس از شلیک خودداری نموده است. در بسیاری موارد، او ادعای پیشرفت عمده دیپلماتیک کرده که بعداً بی‌اساس از آب درآمده است.» این روزنامه خاطر نشان کرد: «در ماه مه، ترامپ به ادعاهای خود درباره پیشرفت دیپلماتیک با ایران ادامه داده است. اما بار دیگر، رویدادهای بعدی داستان متفاوتی را روایت کرده‌اند. او همچنان هیچ نشانه‌ای از نگرانی نشان نمی‌دهد و اخیراً به خبرنگاران گفت که با وجود آماده‌سازی‌ها برای از سرگیری بمباران، «به نظر می‌رسد شانس بسیار خوبی» وجود دارد که به زودی بتوان به توافق رسید.»

دیگران

امتیاز اجتماعی و روان ما

تولسی آچیا

جامعه شناس

صبح صادق این بادداشت را صرفاً برای اطلاع مخاطبان منتشر می کند /

در بسیاری از بحث‌های مربوط به نابرابری اجتماعی، مفهوم «امتیاز اجتماعی» یا همان «privilege» به موضوعی کلیدی تبدیل شده است. در ادبیات علمی، امتیاز اجتماعی معمولاً شامل پنج ویژگی اصلی است: نخست اینکه «یک مزیت ویژه و غیرهمگانی به شمار می‌آید»؛ دوم اینکه «بیشتر اکتسابی نیست و از طریق تلاش مستقیم به دست نیامده است»؛ سوم اینکه «به موقعیت یا منزلت اجتماعی خاصی وابسته است»؛ چهارم اینکه «بهرهمندی از آن برای گروهی همراه با محدود شدن دسترسی دیگران است»؛ و پنجم اینکه «اغلب افراد بر خوردار نسبت به وجود آن آگاهی کامل ندارند».

این امتیاز در اشکال گوناگونی بروز می‌کند؛ از جمله امتیاز نژادی، جنسیتی، طبقه اجتماعی، سن، توانایی جسمی و حتی موقعیت مذهبی. این انواع اغلب به‌صورت هم‌زمان در یک فرد یا گروه جمع می‌شوند و تجربه‌ای چندلایه از برخورداری ایجاد می‌کنند که تحلیل آن را پیچیده‌تر می‌کند. پژوهش‌ها نشان می‌دهد، زمانی که ما با امتیازهای اجتماعی خود مواجه می‌شویم، این مواجهه می‌تواند پیامدهای روانی قابل توجهی به همراه داشته باشد. از یک‌سو ممکن است احساس گناه، اضطراب یا کاهش عزت‌نفس فردی و جمعی را تجربه کنیم؛ زیرا این آگاهی تصویر ما از شایستگی صرفاً فردی را به چالش می‌کشد. از سوی دیگر، این موضوع می‌تواند باورهای ما درباره عدالت اجتماعی را نیز دچار تنش کند، به‌گونه‌ای که تمایل پیدا کنیم نابرابری‌ها را انکار یا کم‌اهمیت جلوه دهیم و آنها را به رفتار چند فرد محدود نسبت دهیم، نه به ساختارهای پایدار.

در سطح رفتاری نیز معمولاً سازوکارهای دفاعی شکل می‌گیرد. ما ممکن است وجود امتیاز را انکار کرده و تصور کنیم که شرایط برای همه یکسان است، یا تلاش کنیم خود را از گروه برخوردار جدا نشان دهیم و تجربه شخصی‌مان را متفاوت جلوه دهیم. در برخی موارد نیز رویکردی سازنده‌تر شکل می‌گیرد و ما به جای انکار، به نقد ساختارهای نابرابر و حمایت از سیاست‌های ضد تبعیض و برابری‌طلبانه روی می‌آوریم.

با وجود دشواری‌های روانی مواجهه با این مفهوم، شواهد نشان می‌دهد پذیرش و درک امتیاز اجتماعی می‌تواند پیامدهای مثبت مهمی داشته باشد. زمانی که ما این واقعیت را می‌پذیریم، توانایی دقیق‌تری برای تشخیص نابرابری‌ها پیدا می‌کنیم و نگاه‌ما به ساختارهای اجتماعی واقع‌بینانه‌تر می‌شود. همچنین روابط ما با افراد و گروه‌های گوناگون می‌تواند معنادارتر و هم‌دلانه‌تر شود، زیرا آگاهی از امتیاز، حساسیت ما را نسبت به تجربه دیگران افزایش می‌دهد. در نهایت، مواجهه آگاهانه با این مفهوم نه یک تهدید، بلکه فرصتی برای بلوغ اجتماعی و تقویت همستگی در سطح جامعه به شمار می‌آید.



نوید کمالی

دبیر گروه راهبرد

برگزاری مناسک حج در مقیاسی میلیونی، یکی از پیچیده‌ترین نمونه‌های مدیریت تجمع انسانی متشکل از فرهنگ‌ها و ملت‌های گوناگون در جهان معاصر است. در این فضا، میلیون‌ها انسان با زبان‌ها، ملیت‌ها و الگوهای رفتاری متفاوت، در زمانی محدود و مکانی فشرده در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند، اما آنچه مانع از تبدیل ایسن تراکم به بحران دائمی می‌شود، نه صرفاً امکانات لجستیکی، بلکه وجود یک نظام دقیق و از پیش تعریف‌شده از «پیش‌بینی‌پذیری رفتاری و نهادی» است. مسیرها روشن هستند، زمان‌بندی‌ها اعلام‌شده‌اند، قواعد تغییر ناگهانی ندارند و هر کنش جمعی در چارچوبی از قبل تثبیت‌شده جریان می‌یابد. همین معماری است که امکان کاهش حوادثی از جنس ترازدی منا را فراهم کرده و نظم را به یک تجربه زیسته جمعی تبدیل می‌کند. اهمیت این الگو زمانی روشن‌تر می‌شود که آن را از سطح مدیریت مناسک به سطح حکمرانی عمومی تعمیم دهیم. در بسیاری از جوامع، مسئله اصلی نه صرفاً کمبود منابع یا فشارهای بیرونی، بلکه فرسایش تدریجی اعتماد عمومی ناشی از بی‌ثباتی در قواعد تصمیم‌گیری است. هر جا سیاست‌گذاری از منطق قاعده‌مند فاصله می‌گیرد و به تغییرات ناگهانی، بخشنامه‌های خلق‌الساعه و تصمیمات پیش‌بینی‌ناپذیر وابسته می‌شود، جامعه به‌تدریج وارد وضعیت عدم‌قطعیت مزمن می‌شود. در چنین وضعیتی، شهروند نه بر اساس آینده، بلکه بر اساس واکنش‌های کوتاه‌مدت زندگی می‌کند. با توجه به این مقدمه، پرسش محوری این نوشتار آن است که چگونه «پیش‌بینی‌پذیری حکمرانی» به منزله یک متغیر بنیادین در امنیت روانی، انسجام اجتماعی و پایداری سیاسی عمل می‌کند و چرا تجربه مدیریت جمعیت در حج یا رویدادی، مانند اربعین می‌تواند واجد دلالت‌هایی جدی برای بازآرایی سیاست‌گذاری عمومی در کشورمان باشد.

◆ نظم به‌مثابه زیرساخت امنیت

در سطح نخست تحلیل، آنچه در حج مشاهده

می‌شود صرفاً مدیریت فیزیکی جمعیت نیست، بلکه طراحی یک «نظام کاهش عدم‌قطعیت» است. هر فرد پیش از ورود به مناسک می‌داند چه رفتارها و چه اقداماتی تخلف است، در چه مسیری حرکت خواهد کرد، چه زمانی باید جابه‌جا شود و در چه چارچوبی با دیگران تعامل خواهد داشت. این سطح از شفافیت، رفتار جمعی را از حالت بالقوه آشوب‌زا به یک نظم پیش‌بینی‌پذیر تبدیل می‌کند.

در ادبیات حکمرانی، پیش‌بینی‌پذیری یکی از ستون‌های اصلی اعتماد عمومی تلقی می‌شود. شهروند زمانی می‌تواند رفتار دولت را قابل اتکا بداند که تغییرات سیاستی در یک چارچوب منطقی، تدریجی و از پیش اعلام شده صورت گیرد. تفاوت میان یک سیاست سخت، اما پایدار با یک سیاست متغیر و پیش‌بینی‌ناپذیر، دقیقاً در همین نقطه آشکار می‌شود. اولی امکان‌سازگاری ایجاد می‌کند و دومی حتی در صورت کارآمدی، ظرفیت اعتمادسازی را تضعیف می‌کند. در چنین چارچوبی، نظم نه ابزار کنترل، بلکه سازوکار تولید امنیت روانی است. هرچه قواعد روشن‌تر باشند، سطح اضطراب جمعی کاهش می‌یابد و امکان هماهنگی اجتماعی افزایش پیدا می‌کند. این منطق، از مناسک حج فراتر رفته و به قلب حکمرانی نوین راه می‌یابد.

◆ وضعیت عدم قطعیت

در سطح جامعه‌شناختی، بی‌نظمی حکمرانی صرفاً یک اختلال اداری نیست، بلکه به معنای کاهش توان جامعه برای پیش‌بینی آینده است. هنگامی که قواعد اقتصادی و اجتماعی به‌صورت مکرر و بدون هشدار قبلی تغییر می‌کنند، شهروند از منطق برنامه‌ریزی بلندمدت به منطق واکنش فوری سوق داده می‌شود. این تغییر، تنها یک جابه‌جایی رفتاری نیست، بلکه نشانه‌ای از تحول عمیق در رابطه میان دولت و جامعه است که مهم‌ترین آن تبدیل شدن جامعه مطلوب به یک جامعه کوتاه‌مدت با همه آسیب‌ها و عوارض پر هزینه خاص آن است!

نمونه‌های ایسن وضعیت در زندگی روزمره قابل مشاهده است؛ از تغییرات ناگهانی در هزینه‌های واردات و خدمات گرفته تا اصلاحات غیر منتظره در سازوکارهای قیمت‌گذاری یا مقررات اجرایی. در ظاهر، این تصمیمات ممکن است در چارچوب اهداف اصلاحی اتخاذ شوند، اما در سطح تجربه اجتماعی، پیام آنها چیزی فراتر از اقتصاد است: «قواعد بازی پایدار نیست».

در چنین وضعیتی، خانواده‌ها نه فقط با فشار اقتصادی، بلکه با بی‌ثباتی ادراکی مواجه می‌شوند.

فردی که نمی‌تواند آینده نزدیک خود را با دقت نسبی پیش‌بینی کند، به‌تدریج از کنش عقلانی بلندمدت فاصله می‌گیرد. نتیجه این روند، افزایش اضطراب مزمن، کاهش اعتماد و تضعیف ظرفیت گفت‌وگو در سطح جامعه است که این مهم زمینه را برای بروز خشونت‌های سیاسی از جنس حوادث تلخ دی‌ماه که نقطه انفجار آن افزایش قیمت ناگهانی نرخ ریجستری تلفن‌های همراه و شروع اعتراضات کسبه بود، فراهم می‌کند.

◆ فرسایش سرمایه اجتماعی

یکی از پیامدهای مهم بی‌نظمی در سیاست‌گذاری، فرسایش سرمایه اجتماعی است. اعتماد عمومی نه محصول تبلیغات، بلکه نتیجه تجربه انباشته شهروندان از کیفیت تصمیم‌گیری نهادی است. هنگامی که تصمیمات به‌صورت ناگهانی، غیر شفاف یا متناقض اتخاذ می‌شوند، حتی سیاست‌های درست نیز با بدبینی مواجه می‌شوند، زیرا مسئله اصلی دیگر «درستی تصمیم» نیست، بلکه «قابلیت اتکای فرآیند تصمیم‌گیری» است.

در ایسن وضعیت، جامعه به‌تدریج نسبت به آینده بدبین می‌شود. سرمایه‌گذاری‌های خرد کاهش می‌یابد، اقی‌های برنامه‌ریزی کوتاه‌تر می‌شود و رفتارهای مبتنی بر احتیاط افراطی یا واکنش‌های کوتاه‌مدت افزایش پیدا می‌کند. این روند در نهایت می‌تواند به تغییر الگوهای فرهنگی نیز منجر شود؛ جایی که صبر، برنامه‌ریزی و اعتماد به قانون جای خود را به رفتارهای واکنشی و کوتاه‌مدت می‌دهد.

از منظر روان‌شناسی اجتماعی، تکرار «غافلگیری‌های منفی» یکی از عوامل اصلی شکل‌گیری اضطراب مزمن است. هنگامی که شهروندان بارها با تصمیمات غیر منتظره مواجه می‌شوند، ذهن جمعی در وضعیت آمادباش دائمی قرار می‌گیرد. این وضعیت، انرژی شناختی جامعه را از تحلیل آینده به مدیریت بحران‌های لحظه‌ای منتقل می‌کند.

◆ حکمرانی پایدار

در ادبیات حکمرانی، نظم اجتماعی تنها به معنای کنترل فیزیکی یا انتظام اداری نیست، بلکه به معنای وجود قواعد پایدار، قابل فهم و پیش‌بینی‌پذیر است. هر چه این قواعد شفاف‌تر باشند، ظرفیت همکاری اجتماعی افزایش می‌یابد و بالعکس، هر چه بی‌ثباتی بیشتر شود، سطح اعتماد و همکاری کاهش پیدا می‌کند.

در این میان، نقش حکمرانی به منزله تنظیم‌گر اصلی نظم اجتماعی تعیین‌کننده است. دولت‌هایی

دسترسی عمومی به اینترنت!

منافع جمعی باشد.
در سطح کلان، این سوگیری می‌تواند به شکل مقاومت در برابر سیاست‌های تعمیم دسترسی بروز کند؛ مقاومتی که در ظاهر با زبان مصلحت عمومی بیان می‌شود، اما در لایه‌های زیرین، با منطق حفظ مزیت‌های نسبی پیوند خورده است.

از منظر امنیت ملی، مسئله مهم‌تر آن است که اینترنت امروز صرفاً یک ابزار ارتباطی نیست، بلکه بستر شکل‌گیری افکار عمومی، سازماندهی اجتماعی، جریان‌های اقتصادی نوین و حتی کنش‌های سیاسی است. بنابراین، نحوه توزیع و تنظیم دسترسی به آن، مستقیماً بر «توانمندی حکمرانی» اثر می‌گذارد. تجربه تاریخی توسعه فناوری‌های ارتباطی نشان می‌دهد، هرگاه دسترسی به یک فناوری ارتباطی در انحصار باقی مانده، در نهایت با فشار اجتماعی گسترش یافته یا با تغییر ساختار قدرت بازتوزیع شده است؛ در نتیجه، هر گونه تلاش برای تثبیت الگوی دسترسی نابرابر، در بلندمدت با چالش‌های ساختاری مواجه خواهد شد.

در این میان، باید به یک نکته کلیدی توجه داشت و آن، اینکه مخالفت با تعمیم دسترسی، الزاماً در سطح گفتار عمومی با ادبیات امنیتی، اخلاقی یا فنی صورت‌بندی می‌شود؛ اما در تحلیل راهبردی،

نگاهی به ضرورت رعایت نظم در سیاست‌گذاری‌های خرد و کلان کشور

حکمرانی پیش‌بینی‌پذیر

که توانسته‌اند پیش‌بینی‌پذیری را در سیاست‌گذاری نهادینه کنند، معمولاً از سطح بالاتری از تاب‌آوری اجتماعی برخوردار بوده‌اند، حتی در وضعیت فشار اقتصادی. در مقابل، بی‌ثباتی نهادی می‌تواند حتی در شرایط منابع کافی نیز به فرسایش اعتماد منجر شود.

◆ معماری حکمرانی

جمع‌بندی ایسن نگارنده آن است که مسئله پیش‌بینی‌پذیری، یک موضوع فرعی در سیاست‌گذاری نیست، بلکه به معماری حکمرانی مربوط می‌شود. اصلاح این وضعیت مستلزم حرکت از تصمیمات مقطعی به سمت طراحی نظام‌مند قواعد تصمیم‌گیری است. اعلام قبلی تغییرات، ایجاد دوره‌های گذار، تبیین منطق سیاست‌ها و تعریف مرجع پاسخگویی روشن، از جمله عناصر ضروری این معماری هستند.

در این چارچوب، حتی سیاست‌های سخت نیز در صورت برخورداری از فرآیند شفاف و قابل اتکا، اثرات مخرب کمتری بر اعتماد عمومی دارند تا سیاست‌هایی که ناگهانی و بدون توضیح اجرا می‌شوند. بنابراین، کیفیت فرآیند به اندازه محتوای سیاست اهمیت دارد.

در سطح کلان‌تر، بازآرایی حکمرانی در کشورمان نیازمند بازتعریف نسبت میان تغییر و ثبات است. تغییر ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است، اما زمانی به توسعه منجر می‌شود که در چارچوبی پیش‌بینی‌پذیر و نهادمند صورت گیرد.

تجربه حج با حتی اربعین نشان می‌دهد، حتی در شدیدترین تراکم‌های انسانی نیز می‌توان با اتکا به قواعد روشن و پایدار، سطح تنش را به حداقل رساند. این تجربه، دلالتی فراتر از مدیریت جمعیت دارد و به بنیان‌های حکمرانی بازمی‌گردد. جامعه‌ای که در آن قواعد بازی روشن، پایدار و قابل فهم باشد، حتی در شرایط دشوار نیز از سطح بالاتری از آرامش و انسجام برخوردار خواهد بود.

در افق پیش‌رو، بازتعریف سیاست‌گذاری در کشورمان ناگزیر از توجه به این اصل بنیادین است که امنیت پایدار، صرفاً محصول قدرت یا منابع نیست، بلکه بیش از هر چیز به کیفیت نظم دستگاه سیاست‌گذاری و اجرایی وابسته است.

بدون شک، آینده یک کشور و هر جامعه‌ای، در نهایت به میزان توانایی در تبدیل پیش‌بینی‌پذیری به یک اصل پایدار نهادی وابسته است؛ اصلی که اگر به‌درستی نهادینه شود، می‌تواند میان پیچیدگی‌های روزافزون جهان و نیاز جامعه به آرامش، تعادلی پایدار برقرار کند.

لازم است میان «گفتمان توجهی» و «منطق واقعی کنش» تفکیک قائل شد. در بسیاری از موارد، زبان امنیت یا مصلحت عمومی، پوششی برای مدیریت تغییرات توزیع قدرت است. این پدیده در ادبیات حکمرانی با عنوان «مشروعیت‌بخشی به نابرابری» شناخته می‌شود.

از زاویه سیاست‌گذاری عمومی، مسئله اصلی نه صرفاً دسترسی داشتن یا نداشتن، بلکه «نحوه حکمرانی بر دسترسی» است. حکمرانی هوشمند در حوزه زیرساخت‌های دیجیتال، به‌جای تمرکز بر انحصار یا راه‌سازی کامل، بر تنظیم‌گری دقیق، افزایش تاب‌آوری شبکه، و کاهش شکاف دیجیتال متمرکز است. در غیر این صورت، شکاف دسترسی می‌تواند به شکاف اعتماد تبدیل شود؛ شکافی که آثار آن در حوزه امنیت ملی بسیار فراتر از حوزه فناوری خواهد بود.

به طور کلی، می‌توان گفت اینترنت به منزله یک زیرساخت قدرت، همانند هر فناوری تحول‌آفرین دیگر، در مرکز منازعه میان «توزیع برابر» و «حفظ تمایز ساختاری» قرار دارد. درک این منازعه، برای هر گونه سیاست‌گذاری واقع‌بینانه ضروری است. آنچه اهمیت دارد، نه صرفاً سطح دسترسی، بلکه کیفیت حکمرانی بر این دسترسی و میزان انطباق آن با منافع ملی در بلندمدت است.

وظیفه دولت تسهیل‌گری تولید است



ساحل عباسی

خبرنگار

کارشناس بازار کار گفت: «اگر دولت مترصد رشد تولید است و به این مقوله به منزله یک امر حیاتی در اقتصاد نگاه می‌کند، باید توجه ویژه‌ای به توسعه زیرساخت‌های مناسب برای حفظ و گسترش کسب‌وکارهای کوچک و متوسط یا همان SMEها داشته باشد.»

«حمید حاج اسماعیلی» کارشناس بازار کار در گفت‌وگو با «صبح صادق» درباره اهمیت ضرورت توجه به حفظ مشاغل و حمایت از کسب‌وکارهای آسیب‌دیده از جنگ و توان‌افزایی کسب‌وکارها برای بازگشت به عرصه تولید به چند نکته مهم و اثرگذار در این موضوع اشاره کرد و گفت: «توجه به راه‌اندازی کسب‌وکارهای آسیب‌دیده از جنگ و تجاوزه دشمن راقطعاً باید یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر عنوان کرد؛ چرا که اتخاذ سیاست‌ها و راهکارهای مناسب در راستای حمایت از کسب‌وکارها و مقوله بسیار مهم کارآفرینی در اقتصاد یکی از وظایف مهم دولت‌ها به شمار می‌رود که در ایران نیز نباید نسبت به این مقوله، به‌ویژه در ایام جنگ و بعد از آن بی‌توجهی کرد.»

وی در این باره خاطر نشان کرد: «تأمین مالی تولید را می‌توان بخش مهمی از توان بخشی و تقویت بنیه تولید عنوان کرد. با توجه به اینکه بنگاه‌های خسارت دیده از جنگ و بنگاه‌هایی که به هر شکلی اعم از مستقیم یا غیر مستقیم از پیامدهای جنگ آسیب دیده‌اند، به واسطه افزایش میزان تورم به منزله مقوله آسیب‌زنده دیگری در اقتصاد ایران دچار کمبود نقدینگی شده‌اند؛ لذا یکی از راهکارهای اصلی دولت

برای حمایت از کسب‌وکارهای کوچک، ارائه تسهیلات مالی و اعتباری به آنهاست.»

حاج اسماعیلی معتقد است: «طی سال‌های گذشته دولت‌ها به انحصار و روش‌های گوناگون تلاش کرده‌اند با اعطای وام از بخش تولید حمایت کنند، اما در هنگامه‌ای که هنوز سایه جنگ بر سر کشور است و نمی‌توان تولید و کسب‌وکار و مشاغل را تعطیل کرد، یکی از روش‌های حمایت از تولید می‌تواند اعطای وام‌های کم بهره به فعالیتهای اقتصادی باشد تا تولیدکنندگان قادر به رفع تعهدات مالی خود و البته بازپرداخت آن باشند.»

این کارشناس و تحلیلگر بازار کار خاطر نشان کرد: «دسترسی به منابع مالی را می‌توان یکی از اصلی‌ترین مؤلفه‌های تأثیرگذار در به‌گرددش درآمدن چرخ‌های تولید عنوان کرد. از سوی دیگر سیاست‌های تشویقی و تسهیل‌گری دولت در موضوع حمایت از کسب‌وکارها نیز اثر مستقیمی روی توجه سرمایه‌داران و دارندگان سرمایه به بازگشت به عرصه کار و تولید دارد. بنابراین از این موضوع مهم نباید غفلت کرد که بخش مهمی از عقب‌ماندگی ما در امر تولید ناشی از عدم تسهیل‌گری دولت و عدم باز کردن فضا برای ورود سرمایه‌ها و ایده‌های نوین به بخش‌های گوناگون تولید است.»

این کارشناس بازار کار در ادامه بحث تصریح کرد: «سرمایه‌گذاری موضوع بسیار مهم و اثرگذاری در توسعه و گسترش فعالیت‌های تولیدی است؛ از این رو اگر دولت معتقد و مصمم به رشد تولید باشد و رشد تولید را مهم‌ترین ابزار برای خروج از برخی چالش‌ها و بن‌بست‌ها در بازار و اقتصاد بداند و به‌گرددش پول و عرضه بیشتر محصولات و کاهش قیمت‌ها توجه نشان دهد، قطعاً با تسهیل‌گری که در بخش‌های تولید صورت می‌دهد زمینه را برای بازگشت سرمایه‌داران از بازارهای

ارز و طلا به بخش تولید باز می‌کند؛ چرا که سال‌هاست در اقتصاد ایران بخش مهمی از منابع ریالی به جای حضور در تولید سراغ فعالیت‌های سفته‌بازانه و دلالی رفته‌اند.»

وی در این باره خاطر نشان کرد: «پایین بودن حاشیه سود تولید عامل مهمی در کشیده شدن مردم به بازارهای طلا و ارز و... برای کسب سود بیشتر است؛ در حالی که اگر فعالیت‌های تولیدی سود مناسبی داشته باشند، سرمایه‌گذار به این سمت متمایل می‌شود ضمن اینکه سرمایه‌داران نیز از این مقوله بهره‌مند می‌شوند؛ چرا که آنها نیز در خرید مشمول کالاها با کیفیت و با نرخ‌های پایین در عرصه‌ای می‌شوند که اقتصاد وارد مرحله رقابتی شده است.»

حاج اسماعیلی معتقد است: «دسترسی به اینترنت و حمایت از کسب‌وکارهایی که با ایده‌های مردم شکل گرفته در فضای مجازی نیز می‌تواند بخشی از مقوله اشتغال‌زایی کشور را تحت‌الشعاع قرار دهد. پس با حفظ نظارت در این فضا نیز می‌توان بخشی از حمایت‌ها را متوجه کسب‌وکارهای نوینی کرد که از طریق استارت‌آپ‌ها و بخش دیگر در فضای مجازی رقم خورده است.»

این کارشناس بازار کار معتقد است: «تسهیل‌گری در امور تولیدی به معنای زمینه‌سازی برای ورود منابع مالی پایدار برای کارآفرینی و تولید بیشتر است. در این صورت است که سرمایه‌دار مطمئن به باز بودن بستر تولید و عدم سنگ‌اندازی در این مسیر می‌شود و چون نسبت به کاهش ریسک‌های مالی مطمئن است، با جرت و انگیزه بیشتری سرمایه خود را راهی بخش تولید می‌کند. پس نباید نسبت به موضوع تسهیل‌گری در امر سرمایه‌گذاری تولید بی‌توجه باشیم.»

وی در این باره یادآور شد: «اگر دولت مترصد رشد تولید است و به این موضوع به منزله یک

امر حیاتی در اقتصاد نگاه می‌کند، باید توجه ویژه‌ای به توسعه زیرساخت‌های مناسب برای کسب‌وکارهای کوچک و متوسط یا همان اس‌ام‌ای‌ها داشته باشد. اگر زیرساخت‌های اشاره شده و سایر نیازمندی‌های این بخش فراهم شود، قطعاً راه برای کارآفرینان و دارندگان امکانات برای ورود به بخش‌های مختلف تولید و ایجاد کار و اشتغال برای جویندگان کار و فارغ التحصیلان دانشگاهی باز می‌شود.»

وی در ادامه بحث تأکید کرد: «دولت باید بسترهای لازم برای همکاری واحدهای تولیدی با هم را فراهم کند؛ چرا که اگر بین شبکه‌های تولید، وابستگی ایجاد شود و ارتباط بین آنها تقویت شود و این شبکه‌ها سود مشترکی داشته باشند، طبیعتاً ایده‌های نوین به کار گرفته می‌شود و چونان یک تنه واحد برای سلامت کسب‌وکارها و افزایش حاشیه سود تجارب خود را تبادل کرده و از کار و تولید خود مراقبت‌های لازم را به عمل می‌آورند. بنابراین دولت می‌تواند به وسیله اطلاعاتی که از کسب‌وکارها دارد آنها را به هم متصل کند. ضمن اینکه هزینه‌های کار کمتر می‌شود، آنها به برنامه‌ریزی برای تولید بیشتر تشویق می‌شوند.»

وی در این باره به وظایف دولت نیز اشاره کرد و گفت: «ارائه مشاوره‌های حقوقی و مالی به کارآفرینان و رفع موانعی که در حوزه‌های بیمه‌ای و مالیاتی و قانونی سنگ‌های بزرگی پیش پای تولید و سرمایه‌گذاری قرار داده است، می‌تواند بخشی از سازوکار حمایتی دولت از تولید و بازگشت به کار بنگاه‌های تعطیل شده یا بنگاه‌هایی باشد که مجبور به تعدیل نیرو شده‌اند. در واقع می‌توان نقش دولت صرفاً ارائه تسهیلات یا حمایت ریالی از تولیدکنندگان نیست، بلکه دولت با استفاده از ابزارهای قدرت، مانند سیاست‌گذاری خود می‌تواند به احیا و افزایش تولید در کشور کمک کند.»

یادداشت

دولت نظارت را تقویت کند!

علی قنبری

کارشناس اقتصادی

یکی از موضوعاتی که چه در زمان جنگ و چه پس از آن، در هنگامه آتش‌بس حائز اهمیت است، مسئله برخورد با متخلفان اقتصادی در عرصه خرد تا کلان است.

مسئله مهم آن است که در وضعیت بحرانی، مانند جنگ، تأمین کالاها اساسی برای مردم اهمیت بسیاری می‌یابد، لذا اهمیت برخورد با متحرکان و گران‌فروشان اینجا مشخص می‌شود؛ چرا که آنها با هدف کسب سود بیشتر کالاهایی را انبار می‌کنند که نیاز روزانه مردم است و باید در دسترس عموم مردم قرار بگیرد.

از سوی دیگر برخی گمان می‌کنند چون کشور با چالش‌هایی، چون جنگ و تحریم درگیر بوده و تمرکز و توجه مسئولان به حل مسائل مربوط به جنگ و مسائل نظامی است، می‌توانند با گران‌فروشی سودی به جیب بزنند؛ اما این موارد «احتکار و گران‌فروشی» است که زیر مجموعه «جرایم اقتصادی» نامیده می‌شود.

در هنگامه‌ای که شاهد تعدیل نیرو در بخش‌های تولیدی هستیم و زمانی که بخشی از مردم به سختی معاش روزانه خود را تأمین می‌کنند، دولت باید وارد عمل شود.

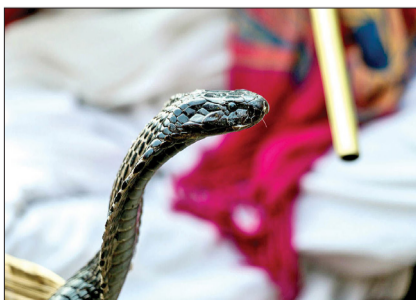
وجود نظارت‌های مستمر و مداوم و برخورد با مفسدان اقتصادی و متحرکان و گران‌فروشان مانع از سوسه افراد سودجو برای کسب سودهای بیشتر با کلاه‌داشتن بر گلو و سفره مردم می‌شود، بنابراین برای اینکه زندگی و معیشت میلیون‌ها نفر تحت تأثیر خاسته‌های منفعت‌طلبانه و کاسب‌کارانه عده‌ای قرار نگیرد، بهتر است دولت روند نظارتی مسئولانه و هوشیارانه‌تری بر بازار و فعالان آن داشته باشد. بی‌تردید، برخورد دولت با کسانی که به دنبال ایجاد اختلال در بازار و شبکه توزیع کالا و افزایش غیر منطقی قیمت‌ها با هدف تحمیل آسیب‌های جدی به امنیت اقتصادی جامعه هستند موضوع بسیار مهمی است؛ چرا که بی‌توجهی به آنچه این افراد در عرصه اقتصاد و بازار صورت می‌دهند موجب فشار روانی و اقتصادی به قشرهای گوناگونی از مردم جامعه، به ویژه طبقه ضعیف و دهک‌های آسیب‌پذیر کم‌درآمد می‌شود.

در این موضوع شکی نیست که در هنگامه‌ای که کشور تحت تهدیدهای اقتصادی و نظامی است، برخورد با متحرکان و گران‌فروشان از هر حیث مهم است؛ زیرا به واسطه عملکرد آنها حس بی‌اعتمادی به بازار و اقتصاد و سیاست‌گذار در جامعه شکل می‌گیرد. حسی که مردم را نگران‌تر از قبل کرده و گمان می‌کنند کمبود کالا افزایش یافته و آنها در شرایطی قرار می‌گیرند که ممکن است تحت آسیب‌های جدی معیشتی واقع شوند. برخورد با متحرکان و گران‌فروشان باید با نظارت دولت تشدید یابد؛ چرا که هر تخلفی در حال حاضر می‌تواند برهم‌زننده بازارها و ایجاد اختلال در تأمین کالاها مورد نیاز جامعه باشد؛ از این‌رو دولت باید در راستای تأمین امنیت عمومی جامعه، با متخلفانی که سفره مردم را به چالش می‌کشند، برخورد‌های جدی کند.

افزوده

اثر کبرا

اصطلاح اقتصادی «اثر کبرا» به زمانی اشاره دارد که سیاست‌گذاران برای حل یک مشکل، راهکاری را اجرا می‌کنند که در نهایت اوضاع را بسیار بدتر می‌کند. ریشه این نام‌گذاری به دوران استعمار انگلیس در هند برمی‌گردد؛ جایی که دولت برای کاهش جمعیت مارهای کبرا، برای هر مار مرده جایزه تعیین کرد. نتیجه؟ مردم شروع به پرورش مار کبرا کردند تا جایزه بگیرند! وقتی دولت متوجه شد و طرح را لغو کرد، پرورش‌دهندگان مارهای بی‌ارزش را در طبیعت رها کردند و جمعیت کبراها چند برابر شد. در اقتصاد امروز، سیاست‌هایی، مانند کنترل دستوری قیمت‌ها اغلب به «اثر کبرا» و نابودی بازار منجر می‌شوند.



شاخص

شوگ ۲۰۲۶

جدیدترین آمارهای سال ۲۰۲۶ نشان می‌دهد، بازارهای جهانی انرژی با تخلیه بی‌سابقه انبارهای نفتی مواجه شده‌اند. ذخایر نفت خام روی خشکی (بدون احتساب چین) تنها طی ۱۰ هفته بار ریزش ۸ درصدی، از ۲ میلیارد و ۷۸۰ میلیون بشکه به ۲ میلیارد و ۵۶۰ میلیون بشکه سقوط کرده است. این ریزش ۲۲۰ میلیون بشکه‌ای و شکستن رکورد چهار ساله گذشته، خط بطلانی بر ادعای کاهش وابستگی به سوخت‌های فسیلی است. واقعیت بازار عریان است: با وجود مانور روی گذار انرژی، دنیا همچنان تشنه نفت است و تقاضای فزاینده با سرعتی باورنکردنی در حال بلعیدن ذخایر راهبردی است.



منهای نفت

شکوفایی صادرات

استان فارس با تولید سالانه ۴۶ میلیون شاخه گل بریده در ۵۱ هکتار گلخانه، ظرفیت بالایی در ارزیابی صادرات منهای نفت دارد. پرورش تنوعی از رز، دلوودی، آنتوریوم و لیلیانوس در شیراز، مرودشت، سپیدان و بیضا، این منطقه را به قطب بازارهای داخلی، حوزه خلیج فارس و اروپا تبدیل کرده است. تولید میانگین ۱۲۵ شاخه در هر متر مربع، نشان‌دهنده بهره‌وری این صنعت است. با این حال، تحقق کامل این ظرفیت ارزآور نیازمند حمایت ویژه و جهاد کشاورزی و رفع موانع بهره‌برداران است. سرمایه‌گذاری و تسهیل صادرات این محصول محبوب، افزون بر سودآوری فعالان، گامی کلیدی در توسعه اقتصاد غیرنفتی کشور خواهد بود.



صبحانه

تکیه گاه پنهان

هنگامی که مسیر زندگی دشوار می شود، به خاطر داشته باشید که هرگز تنها نیستید؛ آفریدگاری که بندبند وجودتان را شکل داده، بیش از خودتان به توانمندی های شما ایمان دارد و هرگز دستتان را رها نخواهد کرد. شما برای هدفی والا و بزرگ به این جهان قدم گذاشته اید؛ پس به حکمت الهی او اعتماد کنید، قدم نخست را بردارید.

صادقانه

آرامش دل

امام علی (ع) می فرمایند: «هر که اطمینان داشته باشد که آنچه خدا برایش مقدر کرده است به او می رسد، دلش آرام گیرد.»

(غررالحکم، حدیث ۸۷۶۳)

روایت



امید دل های داغدار

هما مهر آبادی

نویسنده

بسم الله الرحمن الرحيم

از ملت مبعوث شده، به پیشگاه امام امت، آیت الله سیدمجتبی حسینی خامنه ای حفظه الله

سلام علیکم؛

این نامه را از میانه جنگ، از زبان مردم مبعوث شده و بی بدیل ایران می نویسم. از زبان مردمی که نزدیک به ۹۰ شب است چون کوه با یاد مشت گره کرده قائد شهیدشان و برای ایران ایستاده اند. مردم پاک و غیرتمندی که پای عهدشان که سال ۱۳۵۷ با خون مطهر خود، با امام کبیر و قائد شهیدشان بسته اند، ایستاده اند. این مردم سه ماه است با داغی به بلندی نام خامنه ای شهید بر دل، سوگ را به حماسه بدل کرده اند.

دنیا به چشم دید که خامنه ای شهید در میدان شهر تکثیر شد. نگاهش را، بصیرتش را، شجاعتش را و همه هستی اش را در وجود مطهر این مردم مبعوث شده تکثیر کرد. اکنون ما میلیون ها خامنه ای شهید را شاهدیم که برای حفظ این انقلاب و آرمان های ایرانی- اسلامی اش تردید نمی کند. این مردم ایستاده اند چون قائد شهیدشان ایستاد. ایستاده اند نه از سر عادت، نه با هیجانی گذرا، بلکه ایستاده اند از سر ایمان، غیرت و وفاداری به راهی که امام شهیدشان برای آن جان داد و جان فدای ایران شد.

آقا جان...

ما از جهاد حضور خسته نشده و نخواهیم شد. خستگی از آن جریانات ترسو، منزوی و کدخدپرستی است که امید و آرامش خود را در گرو امضا و لبخند شیطان می بینند؛ اما ما با همه داغ هایی که بر دل داریم، هنوز ایستاده ایم و تا امر و فرمان شما خواهیم ایستاد.

دل های ما داغدار امام مظلوم و شهیدمان است، داغدار کودکان مظلوم میناب، داغدار همه عزیزانی که خون پاکشان بر خاک پاک ایران ریخت تا پرچم عزت این ملت بر زمین نیفتد.

آقا جان...

در میان همه این داغ ها وجود شما امید دل های داغدار ماست. ما انتظار فرج را با شما تجربه کردیم، ما صلابت و شجاعت و آرامش آقای شهیدمان را در شما یافتیم.

دل مان قرص است که پرچم سه رنگ ایران با همه قداستش بر دوش شماست که با همه فشارها، ذره ای از خطوط عزت و اقتدار این ملت عقب ننشسته اید. اما ما همین صلابت و قدرت و شجاعت، امید را در دل این مردم زنده نگه داشته است؛ امیدی که اجازه نمی دهد میدان ها خالی شود و خون شهیدان مان بر زمین بماند.

آقا جان!

ما دل مان به وجود شما قرص است و شما نیز دل تان به ما و ایستادگی ما مردم گوش به فرمان قرص باشد. امام عزیز، مجتبی مقتدر ایران، ما مردم دوران مجتبی مظلوم پیامبر نیستیم، نه از تهدید هراسی داریم، نه از تحریم، نه از محاصره و اهماه ای داریم و نه از مقابله. ما فرزندان عاشورا و رمضانیم؛ ما به گفته سرباز ولایت حاج قاسم عزیز ملت شهادتیم، ملت امام حسین. ما فرزندان مکتبی هستیم که عزت را از

سیدالشهدا (ع) آموخته است و هرگز به ذلت و سازش با دشمنان این ملت تن نمی دهد.

آقا جان...

ما تا انتقام امام و شهدای مظلومان را نگیریم، قلب داغدارمان آرام نخواهد گرفت. ما سخنی جز سخن انتقام و حفظ عزت و قدرت ایران با دشمنان نخواهیم داشت. حرف ما حرف مقاومت و ایستادگی است؛ نه تسلیم و فراموشی. سخن بر سر خاک ایران است، یعنی سخن بر سر ناموس و سخن بر سر پدرکشتگی است. ما مردم غیرتمند ایران ذره ای کوتاه نخواهیم آمد. ما با همه جان مان، پشتیبان شروط و خطوط قرمز می هستیم که شما برای عزت و استقلال ایران اسلامی ترسیم کرده اید. ما ملت امام حسین (ع) در راه حق مسلم این ملت و عزت این آب و خاک، جان و مال و پدر و مادر و همسر و فرزندان خود را به تاسی از امام شهیدمان فدا خواهیم کرد.

برای ما، دانش، توان و سرمایه های ملی این سرزمین، از جمله اورانیوم غنی سازی شده، صنایع موشکی، دانش هسته ای و تنگه هرمز، بخشی از هویت و استقلال ایران است و اجازه نخواهیم داد دانش و عزت و اقتدار این ملت به دست بیگانگان بیفتد. این امانت های علمی و تاریخی که برای حفظش تا کنون جوان ها پرپر شده اند و خون ها ریخته، متعلق به ایران عزیز است و تحت حاکمیت این سرزمین برای همیشه باقی خواهد ماند.

آقا جان...

این مردم مقاوم و متمدن از نسل رستم تهمتین هستند و آرش کمانگیر. از نسل رئیسعلی دلواری و علیرضا تنگسیری. اینها درس آموز مکتب خمینی کبیرند و خامنه ای شهید. همان مردمی که در امتحان ها و فراز و نشیب ها کنار ولایت ایستادند و جان دادند. حالا این مردمی که روزگاری خمینی روحشان بود و خامنه ای مرادشان، با تمام وجود پشت شما که حالا جان و روح و مولای مان هستید، ایستاده اند و شعار «از تو به یک اشاره از ما به سر دویند» را سر می دهند. این مردم مبعوث شده تا پای جان پشت شما ایستاده اند.

ایستاده اند پای ایران و انقلاب و آرمان های این نظام مقدس که یادگار قائد شهیدشان است.

آقا جان!

ما میدان را ترک نخواهیم کرد؛ نه با تهدید و ارعاب، نه با تحریم و فشار، نه با جنگ رسانه ای و روانی و نه با تبلیغات پوشالی. ما ایستاده ایم چون اماممان ایستاد، ایستاده ایم چون مکتب حسینی چنین به ما آموخته است. ما باور داریم که این ایستادگی، این صبر، این خون های پاک، مقدمه پیروزی و رسیدن به قله است، ما باور داریم که روزی این پرچمی که بر دستان پر توان شماست به دست صاحب و مولای مان حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) خواهد رسید و بر بلندی جهان برافراشته خواهد شد. مولا جان یک ایران قوی با شماست.

و من النصر الا من عند الله العزیز الحکیم

(مردم مبعوث شده ایران)

غیر رسمی

دوراندیشی منحصر به فرد!

در سال ۱۳۶۸، یعنی سال نخست رهبری رهبر شهید، جمعی از طلاب و دانشجویان تلاش کردند از کامپیوتر، که در آن زمان دسترس کمی به آن محدود و تصور استفاده از آن بسیار ابتدایی بود، برای انجام برخی فعالیت ها در حوزه حدیث و رجال بهره بگیرند. آنان نتایج اولیه فعالیت های خود را به محضر رهبر معظم انقلاب ارائه کردند. ایشان در نخستین جلسه ای که با این فعالیت ها مواجه شدند، دستور دادند و از این دوستان خواستند برنامه خود را برای تأسیس یک مرکز و تداوم این مسیر ارائه کنند. پس از چند هفته، زمانی که نتیجه طراحی خود را عرضه کردند، رهبر معظم انقلاب فرمودند که این کار، کاری بسیار مهم است؛ یعنی بهره گیری از رایانه در توسعه علوم اسلامی، و تأکید کردند که هر روز تأخیر در این مسیر، موجب خسارت خواهد بود.

در سال ۱۳۶۸، حتی بسیاری از بزرگان، متفکران و اندیشمندان ما این دوراندیشی را انداختند که بتوانند آینده حرکت این فناوری و میزان تأثیر آن بر توسعه زندگی بشر، توسعه علوم و به ویژه توسعه علوم اسلامی را پیش بینی کنند. در پی آن نگاه، بیش از سه دهه است که با حمایت ایشان، فعالیت مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی در این عرصه ادامه یافته و همچنان تداوم دارد و این مرکز یکی از یادگارهایی است که رهبر شهید برای ما به جا گذاشته اند.

حجت الاسلام والمسلمین

محمدحسین بهرامی

رئیس مرکز تحقیقات کامپیوتری

علوم اسلامی (نور)

حسن ختام

طراوت زمین

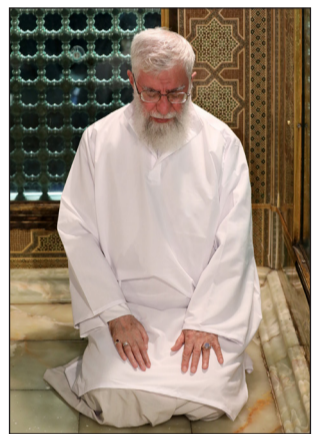
جمعه ها را می شماریم و غزل غزل دلتنگی را در حنجره زمان می ریزیم: «الغوث الّامان عَجَل عَلی طُهورک یا صاحب الزّمان...»

آقای من! وقتی تونستی روزگار، خزان در خزان است؛ اما می دانم وقتی که می رسی، زمین نفس تازه می کند و لباس بهار برتن؛ پس سلام بر تو؛ همان خورشید موعودی که تاریخ، قرن هاست به امید طلوعش دوام آورده تا روزی همگان زیر سایه محبت، یکدل و یکنوا شوند.

چه دلنشین است هر روز را با نام شما آغاز کردن، با سلام بر شما جان گرفتن و در سایه سار لبخند زیبای تان امید یافتن. خوش به حال قلب هایی که هر بامداد، رو به آسمان یاد تو باز می شوند؛ چرا که طراوت همه عالم، در گرو تکرار نام توست «یا صاحب الزمان (عج)! سلام تنها دلیل طراوت زمین، سلام امام زمانم.

آقا جان! این روزها که نسیم هفته ولایت می وزد و جهان به عطر خوش غدیر نزدیک می شود، دلتنگی مان رنگ دیگری دارد؛ غدیر، تماشایی ترین فصل ولایت است که امروز امتداد آن در دستان توست؛ مادر این روزهای ولایت، عهد غدیر را با بیعت با تو تجدید می کنیم؛ چرا که ظهور تو، تحقق کامل همان عهدی است که پیامبر (ص) در غدیر به جهان وعده داد؛ گرمای غدیر، چشم به راه بهار ظهور توست.

کتابخانه



شعله های عشق

در استقبال از غزل تازه منتشر شده رهبر شهید در توسل و ارادت به محضر امام رضا (ع)

فکری به حال حسرت این صید رام کن «کار مرا به گردش چشمی تمام کن» بالاتر از سیاه چه رنگی ست؟ هر چه را جز خون من به خون خود اکنون حرام کن در زیر برق تیغ تو سکنی گزیده ام این سایه را به روی سرم مستدام کن بگذار پای بر سر دل های سوخته بر عاشقان خویش چنین احترام کن جنگ است بین دین و دل آنجا که حرف توست با یک نظر به غائله ختم کلام کن هر کس مردد است یقین مرد درد نیست او را خیر لذت شرب مدام کن در شعله های عشق تو باید دوباره زاد بر مرغ پرگشوده ات اینک سلام کن

محمد رضا وحیدزاده

امیردل

پرده از ساحت اسرار نپهان کردت باز آسمان پیش قدم های تو آورد نیاز آمد از عرش برین پیک سبکبال سروش تا بخواند به لبش نام تو را از به راز گفت: «فرمان خدا هست و سلامم بر تو ای امیر دل هر مؤمن و ای شاه فراز» خیمه از عطر سخن های ملانک پر شد بی خبر اهل زمین زان همه اعجاز و گداز تازه آغاز غدیر است ولی در ملکوت شده مبهوت جلال تو شه بنده نواز شعر، تسلیم همان لحظه نورانی شد که غزل و اشد و بگشود لبی بر آواز کیست جز تو که به یک جلوه کند محشر ناز؟ کیست جز تو که نهد دست جهان را به نماز؟ «آرش» از مژه این عید ولایت امروز مرغ جاننش شده آماده صدها پرواز

آرش فرامرز